

پروتکل‌های یهودیان و صهیونیسم

پروتکل‌های یهودیان و صهیونیسم

The Jewish Peril Protocols of the Learned Elders of
Zion

عنوان کتاب:

عنوان اصلی:

تألیف:

مترجم:

اسلام و یهودیت

موضوع:

اول (دیجیتال)

نوبت انتشار:

آبان (عقرب) ۱۳۹۴ شمسی، ۱۴۳۶ هجری

تاریخ انتشار:

منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

فهرست مطالب.....	أ
پروتکل شماره ۱.....	۱
حق یعنی زور.....	۴
ما ستمگریم.....	۵
ما به آزادی خاتمه می دهیم.....	۷
پروتکل شماره ۲.....	۹
تعلیم و تربیت ویرانگر.....	۱۰
پروتکل شماره ۳.....	۱۳
فقر اسلحه ماست.....	۱۴
ما از کمونیسم پشتیبانی می کنیم.....	۱۵
یهودیان سالم خواهند ماند.....	۱۷
پروتکل شماره ۴.....	۲۱
ما اعتقاد به خدا را متزلزل می کنیم.....	۲۲
پروتکل شماره ۵.....	۲۳
انحصار سرمایه.....	۲۵
پروتکل شماره ۶.....	۲۹

- ۳۰ ما غیر صهیونیست‌ها را استثمار می‌کنیم
- ۳۳ پروتکل شماره ۷
- ۳۴ جنگ جهانی
- ۳۵ پروتکل شماره ۸
- ۳۷ پروتکل شماره ۹
- ۳۸ دولت قدرتمند یهود
- ۴۰ جوانان مسیحی را به فساد می‌کشانیم
- ۴۱ پروتکل شماره ۱۰
- ۴۲ هدف ما دستیابی به یک قدرت جهانی است
- ۴۴ سمّ آزادی
- ۴۶ نابودی دولت‌ها هدف ماست
- ۴۹ پروتکل شماره ۱۱
- ۵۰ ما گرگیم
- ۵۳ پروتکل شماره ۱۲
- ۵۴ ما مطبوعات را کنترل می‌کنیم
- ۵۸ فقط مطالب دروغ چاپ می‌شود
- ۶۱ پروتکل شماره ۱۳
- ۶۲ پیشرفت
- ۶۵ پروتکل شماره ۱۴
- ۶۷ پروتکل شماره ۱۵

۶۸	لژهای فراماسونری
۷۱	ما خواستار تسلیم بدون قید و شرطیم
۷۴	ما بی‌رحم خواهیم بود
۷۷	پروتکل شماره ۱۶
۸۱	پروتکل شماره ۱۷
۸۲	کشیش‌گری را از بین می‌بریم
۸۵	پروتکل شماره ۱۸
۸۶	حکومت به کمک ارباب
۸۹	پروتکل شماره ۱۹
۹۱	پروتکل شماره ۲۰
۹۷	وام خارجی
۱۰۱	پروتکل شماره ۲۱
۱۰۵	پروتکل شماره ۲۲
۱۰۷	پروتکل شماره ۲۳
۱۰۹	پروتکل شماره ۲۴
۱۱۱	امضاء کنندگان: نمایندگان عالی رتبه یهود

پروتکل شماره ۱

- می‌خواهی م فارغ از هرگونه لفاظی و عبارت‌پردازی و تنها از طریق مقایسه و استنتاج، حقایق محیط اطرافمان را مورد بررسی و مذاقه قرار دهیم.

می‌خواهیم سیستمی را که ما در آن زندگی می‌کنیم از دو نقطه نظر یعنی از نظر یهودی‌ها (صهیونیست‌ها) و از نظر غیر یهودی‌ها (غیر صهیونیست‌ها) مورد ارزیابی قرار دهیم.

- شمار انسان‌هایی که دارای غرایز بد و شیطانی هستند، برشمار کسانی که دارای غرایز خوب هستند، پیشی می‌گیرد. لذا، برای آنکه بتوان بر انسان‌ها حکومت کرد، باید به اعمال زور و خشونت و ترور توسل جست. هر انسانی می‌خواهد دیکتاتور بشود، زور بگوید و اگر بتواند، رفاه و خوشبختی مردم را فدای خواسته‌ها و آمال خود گرداند.

- اما چه عواملی این جانور درنده را که اسمش انسان گذاشته‌اند، از خشونت باز می‌دارد؟

- از زمانی که حیات اجتماعی آدمیان آغاز گشت، فشارها، رفتارهای ظالمانه و حیوان‌صفتانه‌ای از سوی فرمان‌روایان باعث شد که توده‌های مردم تحت سلطه درآیند و مطیع فرمان‌روایان خود شوند. آنگاه با وضع قوانینی که در واقع همان چهره تغییر یافته زور و تهدید هستند، آدمیان به زیر سلطه درآمدند و من در اینجا می‌خواهم بگویم که طبق قانون طبیعت، «حق» یعنی اعمال زور و فشار.

- آزادی سیاسی تنها یک نظریه است نه یک واقعیت. لذا آدمی باید بداند که چگونه از واژه آزادی سیاسی برای فریب توده‌ها استفاده کند و سپس آن

را برای درهم شکستن قدرت حزب حاکم بکارگیرد. البته اگر حزب حاکم قبلاً خود از چنین شیوه‌ای برای دستیابی به قدرت استفاده کرده باشد، بهتر می‌توان همین شیوه را در مورد او بکار برد. به کمک واژه به اصطلاح آزادی می‌توان همین شیوه را در مورد او بکار برد. به کمک واژه به اصطلاح آزادی می‌توان پایه‌های حزب حاکم را سست و لرزان ساخت و بی‌اعتباریش را به توده مردم نشان داد. از آنجا که توده ناآگاه نمی‌تواند حتی یک روز هم بدون راهنما و رهبر هدف‌هایش را خود راهبری نماید، لذا به آسانی رهبری حزب جدید را می‌پذیرد و بدین‌سان رژیم قدیم جای خود را به رژیم جدید می‌دهد.

- هنگامی که ما به قدرت رسیدیم، یعنی قدرت را از چنگ فرمان‌روایانی که با استفاده از واژه آزادی بر مردم حکومت می‌کنند، خارج ساختیم، طلا جای قدرت را خواهد گرفت. بنیاد نهادن حکومت بر اساس آزادی غیرممکن است. زیرا کسی نمی‌تواند آزادی را در متعارف و متعادل‌ترین نوع آن بکارگیرد. اگر صرفاً برای مدت کوتاهی مردم را در اداره امور خویش آزاد بگذاریم تا هر کس فرمان‌روای خویش بشود، دیری نخواهد پایید که انسجام امور از هم گسیخته می‌شود و مردم دست به کشتار همدیگر می‌زنند و از دولت چیزی جز تلی خاکستر به جای نخواهد ماند.

- خواه دولت‌ها در اثر ضعف داخلی متلاشی شوند و خواه در اثر چیرگی دشمنان خارجی از بین بروند، سرانجام زیر نفوذ ما قرار خواهند گرفت. زیرا سرمایه، که به مثابه ریسمان محکمی است، در دست ماست. دولت‌هایی که به این ریسمان محکم چنگ نمی‌زنند، سقوطشان حتمی خواهد بود.

- آن‌هایی که آزادمنشانه می‌اندیشند، ممکن است به سیاستی که ما در بالا خطوط اصلی آن را ترسیم کردیم، ایراد بگیرند و آن را غیراخلاقی تلقی کنند. ولی در پاسخ ایراد آن‌ها، ما این سؤال را مطرح می‌کنیم:

اگر هر دولتی دو نوع دشمن داشته باشد و برای از بین بردن دشمن خارجی به او اجازه داده شود که برای نابودی دشمن از هر روشی استفاده کند، یعنی مثلاً دشمن را غافلگیر کرده و شبانه به اردوگاه او بزند و او را در هم بکوبد آنگاه این عمل را روش غیراخلاقی می‌نامید؟ به همین قیاس نابودی دولت‌های حاضر به دست ما که مخرب رفاه عمومی هستند، عملی غیراخلاقی تلقی می‌شود؟

- آیا آدم معقولی پیدا می‌شود که فکر کند می‌توان از طریق بحث و استدلال با مردم عامی که قدرت استدلال‌شان سطحی است، کنار آمد؟ کنار آمدن با توده مردم فقط با دست گذاشتن روی عواطف و اعتقادات آنها مقدور و ممکن است. اگر بخواهیم با این دسته از مردم که فهم سیاسی ندارند، از طریق استدلال و بحث کنار بیاییم، جز آنکه تخم هرج و مرج را بیاشیم کار دیگری نمی‌توانیم بکنیم.

- میان سیاست و اخلاق هیچگونه وجه اشتراکی نیست. فرمان‌روایی که متکی به اخلاق باشد، نمی‌تواند سیاستمداری کار کشته و ماهر از آب درآید و نتیجتاً پایه‌های قدرت سیاسی او متزلزل خواهد گشت. آن‌هایی که می‌خواهند گام در وادی سیاست بگذارند، باید هم نیرنگ باز باشند و هم بتوانند دیگران را متقاعد کنند. صفاتی چون درستکاری و راستگویی خطری بزرگ برای سیاست بشمار می‌روند. زیرا چنین صفاتی شدیدتر از هر دشمنی، فرمان‌روا از اریکه حکمرانی به زیر می‌کشند. البته فرمان‌روایان جوامع غیرصهیونیست باید چنین صفاتی را دارا باشند تا هر چه زودتر از پای درآیند و تسلیم ما شوند. ولی در نظام سیاسی جوامع صهیونیستی، قیودات اخلاقی نباید وجود داشته باشد.

حق یعنی زور

- به اعتقاد ما حق یعنی اعمال زور. واژه حق واژه‌ای ذهنی است که به هیچ وجه جنبه عینیت به خود نمی‌گیرد. در نظام سیاسی ما حق این چنین تعبیر می‌شود: هر آنچه را که می‌خواهم به من بده زیرا من از تو قوی‌ترم. نیازی نیست که ثابت کنم حق از آن کیست.

- حق از کجا شروع می‌شود و به کجا ختم می‌شود؟

- در هر دولتی که قدرت به طور نامطلوبی سازمان یافته باشد، قوانین و مقررات، اعتبارشان را از دست داده، دستخوش طوفان حوادث می‌شوند و سرانجام لیبرالیسم پدید می‌آید. طبق قانون حکومت اقویا، باید تمام مقررات و قوانین را متلاشی سازیم و برای آن‌هایی که داوطلبانه از لیبرالیسم دست کشیده‌اند و تسلیم ما شده‌اند، منجی شویم.

- در شرایط کنونی که تمام قدرتهای جهان دارای پایه‌های لرزانی هستند، قدرت سیاسی ما دارای پایه‌های استواری است. زیرا وجود آن محسوس نیست. زمانی قدرت ما تجلی خواهد کرد که هیچگونه خطری آن را تهدید نکند.

- قدرتهای سیاسی جهان به سبب اعمال لیبرالیسم دچار مشکلات شدیدی هستند. وظیفه ما این است که فارغ از این گونه مشکلات، به فکر پی‌ریزی حکومت آینده خود باشیم. ما باید در طرح‌های خودبیشتر به ضروریات فکر کنیم تا به اخلاقیات و بیشتر به هدف‌ها توجه داشته باشیم تا به وسیله‌ها.

- اکنون طرحی در پیش روی داریم که خطوط اصلی سیاست آینده مان را می‌خواهیم از متن آن استخراج کنیم. این طرح به ذکر عواملی که حاصل چند قرن اندیشه و کار آدمی را به هدر داده‌اند، می‌پردازد. لذا ما نمی‌توانیم نقش این عوامل را نادیده بگیریم.

- برای آنکه سیاستمان عملکرد رضایت بخشی داشته باشد، نخست باید توده مردم را بشناسیم و به سستی اندیشه، عدم درک و عدم توجه آن‌ها به رفاه خویش پی ببریم. باید بدانیم که قدرت توده مردم قدرتی نامعقول است. کسی که از احوال توده مردم اطلاعی ندارد، نمی‌تواند آن‌ها را اداره کند. و نیز کسی که دانش سیاسی نداشته باشد، حتی اگر خیلی هم تیز هوش باشد نمی‌تواند توده ناآگاه را رهبری کند و سرانجام جامعه را به پرتگاه سقوط سوق می‌دهد.

- تنها کسانی که از همان اوان خردسالی برای رهبری تربیت می‌شوند، می‌توانند به مفهوم کلماتی که از الفبای سیاست تشکیل شده‌اند، پی ببرند.

- اگر افرادی را که از دانش سیاسی بهره ندارند، بر سر کار آوریم، دیری نمی‌پاید که در اثر اختلاف میان احزاب، قدرت را از دست داده سقوط می‌کنند. آیا می‌توان اداره امور یک جامعه را به افرادی که صرفاً به منافع خود توجه دارند و هنگام رسیدگی به امور، به منافع خویش فکر می‌کنند محول کرد؟ آیا این گونه افراد می‌توانند از خود در برابر دشمن دفاع کنند؟ اگر تصور کنیم که در میان توده مردم کسانی یافت می‌شوند که توانایی اداره امور جامعه را دارند، در آن صورت هماهنگی امور سیاسی را بر هم زده‌ایم و اجرای برنامه‌ها را دشوار ساخته‌ایم.

ما ستمگریم

- تنها به یاری یک فرمان‌روای مستبد و سختگیر می‌توانیم طرح‌هایی را که در پیش داریم به مرحله اجرا درآوریم و میان دستگاه‌های مختلف دولت که به مثابه یک ماشین عمل می‌کند، نوعی هماهنگی برقرار کنیم. لذا می‌توان چنین نتیجه گرفت که مناسب‌ترین نوع حکومت برای یک کشور، حکومتی است که در آن قدرت به یک نفر تفویض بشود. بدون وجود یک

حکومت مطلقه مستبد، تمدن نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد. و این تمدن تنها به وسیله رهبران و نخبه‌ها بارور می‌شود نه به وسیله توده‌های ناآگاه. توده مردم وحشی است و توحش خود را در هر موقعیتی نشان می‌دهد. هنگامی که توده‌ها آزادی به دست آوردند آزادی به صورت هرج و مرج که خود اوج توحش است جلوه گر می‌شود.

- اعتیاد به الکل و افراط در نوشیدن نوشابه‌های سکرآور، مشکلی است که پس از اعطای آزادی در میان غیریهودی‌ها رواج پیدا می‌کند. بر ما یهودی‌ها لازم است که در چنین مسیری گام برنداریم. مردم غیریهودی از همان آغاز جوانی به وسیله عوامل ما بی‌بندوبار و بدون اخلاق بار می‌آیند. عوامل ما عبارتند از معلمان سرخانه، خدمتکاران، منشی‌ها و زنانی که در خانه‌های ثروتمندان بچه‌داری می‌کنند. به کمک زنان یهودی مردان غیریهودی را در عشرتکده‌ها و محل‌های عیاشی به فساد اخلاقی می‌کشانیم و آن‌ها را از جاده عفت و پاکدامنی منحرف می‌سازیم. من این جامعه را که به دست زن‌ها به فساد کشانده می‌شود، جامعه زنان نام می‌نهم زیرا در فساد و تجمل پرستی دنباله رو دیگرانند.

- دولت ما به جای آنکه ترس از جنگ را در مردم ایجاد کند، از طریق اعدام‌های ظاهراً قانونی مخالفان را از سر راه برمی‌دارد و با ایجاد چنین ترسی خود به خود مردم را وادار به تسلیم می‌کند. زیرا بی‌رحمی و سنگدلی در مجازات موجب ثبوت و استحکام دولت است. به نام انجام وظیفه و با اعمال مجازات‌های شدید و بی‌رحمانه می‌توانیم دولت‌ها را هم وادار کنیم که بدون قید و شرط تسلیم ما شوند.

- منطق ما زورگویی و متقاعد کردن است. در مسایل سیاسی، تنها زور است که پیروز می‌شود به ویژه اگر رهبران سیاسی بتوانند آن را مخفیانه اعمال کنند. اگر فرمان‌روایی نمی‌خواهد تسلیم دیگران شود، باید با خشونت

و نیرنگ به متقاعد کردن دیگران که از اساسی‌ترین اصول حکومت هستند، متوسل شود. تا زمانی که غریبه‌ها مانع رسیدن ما به هدف‌هایمان باشند باید فساد، خیانت و رشوه خواری را رواج دهیم. اگر چپاول کردن اموال مردم منجر به تسلیم شدن آن‌ها در برابر حکومت بشود، نباید در انجام این کار تردیدی به خود راه دهیم.

ما به آزادی خاتمه می‌دهیم

- اگر به تاریخ گذشت نگاه می‌بفکنیم، درمی‌یابیم که ما نخستین قومی بودیم که ندای آزادی، برابری و برادری را سردادیم. این کلمات بعدها به وسیله مردم غریبه‌ها، احمقانه و طوطی‌وار تکرار شدند و ناآگاهانه خود را گرفتار ساختند و آزادی را که در برابر فشارهای توده ناآگاه چون سد محکمی بود، از بین بردند. خردمندان غریبه‌ها نمی‌توانند خود را از مطلق‌گرایی و ذهنیت و عالم مجرد بیرون آورند و واقعیات را مورد قبول قرار دهند. آن‌ها هیچگاه متوجه تضاد موجود میان آنچه می‌گویند و آنچه عمل می‌کنند، نمی‌شوند. آن‌ها متوجه نمی‌شوند که افراد دارای استعدادها، قابلیت‌ها و شخصیت‌های متفاوتی هستند. آن‌ها باور نمی‌دارند که توده مردم کور و ناآگاه است. آنان باور نمی‌دارند، کسی که از میان توده مردم برخیزد نمی‌تواند رهبر بشود. آن‌ها نمی‌پذیرند که استعداد رهبری در میان یک تبار از پدر به فرزند منتقل می‌شود. آنان با نادیده گرفتن چنین حقایقی برخلاف موازین طبیعت گام برداشتند و ما می‌بینیم که مسأله ارثی بودن رهبری، به دست فراموشی سپرده شده و همین امر هم باعث شده است که ما روز به روز به موفقیت نزدیکتر شویم.

- اشاعه کلماتی چون آزادی، برابری و برادری در چهارگوشه دنیا به ما نسبت داده می‌شود. ما باید از عواملمان که ناآگاهانه پرچم‌مان را با شور و

شوق فراوان برافراشته‌اند، سپاسگزار باشیم. می‌دانیم که کلمات مذکور در طول تاریخ همچون آفتی رفاه، صلح، آرامش، همکاری و اساس حکومت غیر یهودیان را نابود کرده‌اند. البته بعداً یادآور خواهیم شد که عوامل دست‌نشانده، ما چگونه به پیروزی نهائی ما کمک خواهند کرد یا این امکان را می‌دهند که ورق برنده به دست ما بیفتد. معنای این کلام آنست که در آینده خواهیم توانست هر نوع امتیازی را از جمله (اریستوکراسی) اشرافیت و سرمایه‌داری (جوامع غیر یهودی) را چون سدی در برابر پیروزیمان قرار دارد، نابود کنیم و بر خرابه‌های اریستوکراسی غیریهود، اریستوکراسی خود را که مبتنی بر ثروت و رهبری افراد تحصیل کرده است، بنا نهیم. باز یادآور می‌شویم که دانش و ثروت دو شرط اساسی، برای تشکیل این اریستوکراسی هستند. ثروت را در اختیار داریم و دانش رهبری را حکمای پیشین برایمان فراهم آورده‌اند.

- اگر در رابطه‌هایمان، دست روی حساس‌ترین عصب ذهن آدمیان بگذاریم، خیلی زود به پیروزی خواهیم رسید و این اعصاب حساس ذهن آدمی، عبارتند از زراندوزی، مال‌پرستی و تنوع طلبی در ارضاء نیازهای مادی هر یک از این خواسته‌ها به تنهائی می‌تواند آدمی را تسلیم ما بکند.

- مجرد و ذهنی بودن مسأله آزادی، به ما کمک می‌کند که به توده‌های مردم در سراسر دنیا بفهمانیم که دولت‌هایشان فقط ناظر خرج ثروت‌های مردم هستند و می‌توان دولت‌ها را مانند دستکش‌های کهنه زود به زود عوض کرد.

- از آنجا که تغییر دادن رهبری‌های ممالک جهان مقدور و میسر می‌باشد و از آنجا که می‌توانیم نقش بسیار مهمی در این گونه تغییر و تحولات داشته باشیم، لذا برایمان آسان خواهد بود که اختیار انتصاب و انتخاب رهبران جهان را به دست گیریم.

پروتکل شماره ۲

- تا آنجا که مقدورمان باشد، باید از بروز جنگی که بسود ناحیه‌ای خاص منجر شود، جلوگیری کنیم. آنگاه جنگ را به صحنه اقتصاد می‌کشانیم تا طرفین متخاصم به خوبی تسلط همه جانبه ما را دریافته و تسلیم عوامل بین‌المللی ما شوند. حقوقی بنام حقوق بین‌الملل وضع خواهیم کرد که جایگزین حقوق ملی کشورها شده و ناظر بر روابط بین‌الملل باشد، همانگونه که قوانین حقوقی یک کشور، بر روابط افراد آن کشور نظارت دارد.

- اطاعت بی‌چون و چرا از مهمترین شرایطی است که ما برای انتخاب مدیران در نظر می‌گیریم و هیچ ضرورتی ندارد که آن‌ها در زمینه مدیریت تحصیلات و اطلاعاتی داشته باشند. این گونه مدیران همچون مهره شطرنج در دست مشاوران و متخصصانی خواهند بود که ما از کودکی آن‌ها را برای اداره امور جهان تربیت خواهیم کرد. همانطوری که نیک می‌دانید این گونه مشاوران را طوری تربیت می‌کنیم که برای احراز مقام‌هایی که به آن‌ها محول می‌شود، واجد شرایط باشند. بعلاوه آن‌ها را در زمینه امور سیاسی، تاریخ و تحلیل وقایع، آموزش می‌دهیم. می‌دانیم که غیریهودی‌ها طوری تربیت شده‌اند که نمی‌توانند وقایع تاریخی و مشاهدات خود را بدون پیشداوری تحلیل کرده و از این تحلی‌ها نتیجه عملی بگیرند و یافته‌ها را راهنمای عمل خویش قرار دهند. بنابراین، ضرورتی ندارد که ما به آن‌ها اهمیت بدهیم. بگذار که سرگرم شوند و عمری را در آرزو و امید بسر ببرند و به خاطرات گذشته خویش دل خوش نمایند. بگذار خود را با اصولی که ما به نام علم (تئوری) به آن‌ها دیکته کرده‌ایم سرگرم کنند. با توجه به این

هدف ما به یاری مطبوعات (رسانه‌های گروهی) اعتماد غیر یهودی‌ها را به صحت این تئوری‌ها جلب می‌کنیم. روشنفکران غیریهودی علوم را به طور مجزا از هم مورد تحقیق قرار می‌دهند و بی‌آنکه خود متوجه باشند، اطلاعات فراوان و نتایج گرانبهایی را فراهم می‌آورند ولی آن‌ها را در متن عمل پیاده نمی‌کنند. اما عوامل ما اطلاعات به دست آمده از این گونه تحقیقات را با هم تلفیق و ترکیب کرده تا به یک کل دست یابند و فکر خود را در جهت خواست‌های ما پرورش دهند.

تعلیم و تربیت ویرانگر

- فکر نکنید آنچه که در بالا گفته شد تنها یک حرف است. دقت کنید که ما چگونه موفق شدیم داروینیسیم، مارکسیسم و نیچه‌ایسم را بال و پر بدهیم. یهودیان باید به سادگی به اهمیت نقش ویرانگر نظریه‌های بالا، روی ذهن و اندیشه غیریهود پی ببرند.

- برای آنکه در مسائل سیاسی دچار لغزش و اشتباه نشویم باید به طرز تفکر، تمایلات و خصوصیات ملل مختلف توجه دقیق داشته باشیم. به عبارت دیگر سیستم ما به مثابه ماشین بزرگی است که اجزاء آن به مقیاس وسیعی متناسب با خلق و خوی، آداب و رفتار مردمی که در جهت هدف‌هایمان گام برمی‌دارند، کار می‌کند. لذا برای آنکه با شکست مواجه نشویم، باید از تجربیات گذشتگان استفاده کنیم.

- می‌دانیم که ممالک جهان از مطبوعات بعنوان وسیله‌هایی برای هدایت فکر مردم در جهت دلخواه‌شان استفاده می‌کنند. لذا برای آنکه بتوانیم از مطبوعات در جهت خواسته‌های خود استفاده کنیم، باید در بین مردم نارضائی ایجاد نمائیم و سپس از طریق مطبوعات نارضائی‌ها را منعکس سازیم.

می‌دانیم که آزادی بیان تنها از طریق آزادی عمل تضمین می‌شود، اما مردم غیریهودی نمی‌دانند چگونه از مطبوعات استفاده کنند. خوشبختانه این وسیله به دست ما افتاده است و ما می‌توانیم از طریق مطبوعات اعمال نفوذ کنیم. جای بسی خوشبختی است که ما علاوه بر مطبوعات، طلا را هم در اختیار داریم. ولی باید یادآور شد که ما این دو عامل را با از خودگذشتگی فراوان و از میان اقیانوسی از خون و اشک به دست آورده‌ایم و برای دستیابی به آن‌ها قربانیان فراوانی داده‌ایم، البته هر قربانی‌ای که ما می‌دهیم، از نظر خداوند با هزار قربانی غیریهودی برابر است.

پروتکل شماره ۳

- می‌خواهم اعلام کنم که تا رسیدن به هدف‌هایمان فاصله چندانی نداریم اگر چند قدمی را که در پیش داریم طی کنیم، سر و دم ماری که سمبل قوم ماست به هم وصل خواهد شد و حلقه‌ای کامل بوجود می‌آید. معنای کامل شدن حلقه آنست که تمام کشورهای اروپائی درون این حلقه محصور خواهند شد و تحت نفوذمان قرار خواهند گرفت.

- موازین قانونی کشورهای جهان بزودی درهم خواهند شکست. زیرا ما از همان آغاز تأسیس آن‌ها را با نوعی عدم تعادل ایجاد کرده‌ایم و به سبب همین عدم تعادل شروع به نوسان می‌کنند و سرانجام محوری را که به دورش می‌چرخند فرسوده می‌سازند. غیریهودیان می‌پندارند که معیارهای قانونی‌شان از تعادل و ثبوتی همیشگی برخوردار است، اما نمی‌دانند که روزی با عدم تعادل موازین قانونی خود مواجه می‌شوند. در این گونه جوامع، رهبر، چون، محوری است که بوسیله در باریان احاطه شده و درباریان آنقدر بر او می‌شورند تا سرانجام او را از پای درآورند. به عبارت دیگر، رهبر از مردمی که مایه قدرتش هستند، فاصله می‌گیرد و نمی‌تواند با آن‌هایی که به دنبال کسب قدرت هستند، مقابله کند و نتیجتاً مغلوب می‌شود. البته این ما هستیم که میان رهبر و توده مردم شکاف عمیقی ایجاد کرده‌ایم و قدرت را از هر دو سلب نموده و هر دو را چون کور و عصا از هم جدا ساخته‌ایم.

- برای آنکه قدرت طلبان جهان، پس از دستیابی به قدرت نتوانند از آن به نحو مطلوبی استفاده کنند، ما از پیش تدابیر ویژه‌ای اندیشیده‌ایم. نخست آنکه تمایلات قدرت طلبان را از آزادی خواهی، معطوف و متوجه استقلال طلبی می‌کنیم. دوم آنکه احزاب گوناگون بوجود می‌آوریم و آن‌ها را رو در

روی هم قرار می‌دهیم. سوم آنکه از بوجود آمدن قدرت‌های بزرگ جلوگیری می‌کنیم و وضعی پیش می‌آوریم که دستیابی به قدرت برای هر کسی هدف نباشد. سرانجام دولت‌ها را به صورت صحنه مبارزات گلاادیاتوری در می‌آوریم تا ستیزه و جدال بر سر مسائل مبهم و پیچیده همچنان ادامه یابد و بی‌نظمی و گسیختگی همه جهان را فرا گیرد.

- سخنان بیهوده، پوچ، پوشالی و بی‌پایان به صورت نطق، مباحثه و گفتگو وقت دیوانیان و مجلس نشینان و هیأت مدیره‌ها را ضایع کرده است. روزنامه نگاران خیلی بی‌پروا به پروپای مقامات اجرائی دولت‌ها پیچیده‌اند. مؤسسات و سازمان‌ها، تیزی دشمنه سوء استفاده از قدرت را روی گردن خویش احساس می‌کنند. به زودی همه چیز در اثر یورش دیوانه وار توده‌ها منفجر و به آسمان پرتاب خواهد شد.

فقر اسلحه ماست

- زنجیری که انسان‌ها را به دام و تله فقر می‌بندد، به مراتب محکم‌تر از زنجیر بردگی است. به بیان دیگر، از زیر یوغ بردگی می‌توان بخوبی آزاد شد ولی رهایی از زیر یوغ بینوائی و فقر بسیار دشوار است. ما در قانون اساسی خود، حق رفاه مادی توده‌ها را به صورتی خیالی اما نه به گونه‌ای واقعی گنجانیده‌ایم و هرگز هم به این حق جامه عمل نمی‌پوشانیم. اگر قرار شود که هر فرد حق گفتن هر حرفی را داشته باشد، اگر قرار شود که هر روزنامه نویسی حق نوشتن هر مطلبی را اعم از خوب و بد پیدا کند، اگر هر کارگر زحمتکش و پرولتری، که دست تقدیر او را به کار وابسته کرده است، از لحاظ اقتصادی خود کفا باشد و نیز اگر بداند که قانون اساسی منافعش را تضمین نمی‌کند، فردا برای انتخاب نمایندگان بی‌پای صندوق رأی نمی‌رود و به نمایندگان که در واقع عوامل دست نشانده ما هستند، رأی نمی‌دهد.

برای آنکه چنین وضعی پیش نیاید، بسیاری از اصولی که رفاه اقتصادی او را تضمین می‌کنند از متن قانون حذف می‌کنیم و در عوض فقط به او حق اعتصاب اعطاء می‌کنیم تا از این طریق وابستگی‌اش به رفقای هم مسلکش و نیز شرایطی که کارفرمایش بر او تحمیل می‌کند، بیشتر شود.

ما از کمونیسم پشتیبانی می‌کنیم

- نابودی اریستوکراسی بنا به راهنمایی ما و بوسیله عوامل مان صورت گرفت. ولی با نابودی اریستوکراسی داستان پایان نیافت و این بار پول پرستان به شیوه دیگر دام خود را بر سر راه مردم پهن کردند و همانطور که امروز می‌بینیم پول پرستان یوغ استثمار خود را برگردن کارگران نهاده‌اند و آن‌ها را شدیداً به اسارت گرفته‌اند.

- ما بر روی صحنه نقش حامی کارگر را بازی می‌کنیم و بدینسان زیر شعار همکاری، برابری و تحت شعار «اشتراک مساعی جهانی» و نیز مطابق اصول فراماسونری (۱) خویش، کارگران را به صف نیروهای جنگجوی خویش یعنی سوسیالیسم، انارشسیسم و کمونیسم می‌کشانیم.

اریستوکراسی از حمایت قانون برخوردار بود و از کار و دسترنج زحمتکشان ارتزاق می‌کرد. به همین لحاظ بخاطر حفظ منافعش، همواره به تغذیه و سلامت کارگران توجه خاص داشت و می‌خواست که کارگر، سالم و نیرومند باشد تا بهتر و بیشتر از او بهره‌کشی کند. اما موضع ما درست مخالف این نظریه است. ما به مرگ و میر و کشتار غیر یهودیان فکر می‌کنیم. به عبارت دیگر، قدرت ما، در گرو کاهش مستمر مواد غذایی و ضعف جسمی کارگر می‌باشد. زیرا از این طریق می‌توانیم کارگر را به اسارت خود درآوریم تا او را در اختیار داشته باشیم و نتواند علیه خواست‌های ما اقدام بکند. تسلطی که از طریق ایجاد گرسنگی بر کارگران به دست می‌آید، به

مراتب مطمئن‌تر از تسلطی است که اریستوکراسی به مدد قانون و شاه کسب کرده بود.

- در میان توده مردم حسد، نفرت و زیاده خواهی ایجاد می‌کنیم تا از خشم مردم استفاده کرده و همه موانعی را که بر سر راهمان قرار دارند با دست‌های آن‌ها ریشه کن سازیم.

- هنگامی که زمان موعود فرا رسید و منجی عالم بشریت بر اریکه سلطنت جلوس کرد و تاج شاهی بر سر نهاد، با دست‌های توده مردم همه موانعی را که بر سر راه حکومت جهانگیرش قرار دارند، برمی‌داریم.

- غیریهودیان عادت به فکر کردن را از دست داده‌اند مگر آنکه متخصصان ما به آن‌ها آگاهی بدهند. بنابراین آن‌ها قدرت تشخیص و درک برنامه‌هایی که ما برای رسیدن به حکومت جهانی در پیش داریم، ندارند. لذا برماست که در مدارس دولتی، اطلاعات و دانش‌های پایه‌ای چون تشریح خصوصیات روحی (روانشناسی) و حیات اجتماعی (جامعه‌شناسی) به آنان بیاموزیم و به مدد این گونه اطلاعات به آن‌ها بقبولانیم که افراد از لحاظ قابلیت‌ها و استعدادها یکسان نیستند و از لحاظ سلیقه‌ها و هدف‌های زندگی با هم اختلاف دارند. پذیرفتن اصل اختلافات فردی، تقسیم کار را به تناسب استعدادها ایجاب می‌کند و وقتی که انسان‌ها بر حسب اصل تقسیم کار طبقه بندی شدند، خود به خود جامعه طبقاتی بوجود می‌آید و بدینسان افراد می‌پذیرند که همه طبقات در برابر قانون یکسان نیستند. پس از اینکه چنین اطلاعاتی به خورد آن‌ها دادیم با رغبت تسلیم ما می‌شوند و هر نوع شغلی را که به آن‌ها دهیم قبول می‌کنند. از سوی دیگر، چنین نظام تربیتی‌ای انسان‌ها را وامی‌دارد که هر نوع نوشته‌ای را و یا هر سخنی را کورکورانه و بدون چون و چرا بپذیرند. همچنین به سبب درک ضعیف‌شان از

امور، می‌توان نفرت آن‌ها را در هر شرایطی و هر موقع که لازم باشد برانگیخت.

یهودیان سالم خواهند ماند

- وجود بحران اقتصادی نفرت غیریهودیان را افزایش می‌دهد و صنعت را دچار رکود می‌سازد. در این هنگام ما می‌توانیم به مدد عملیات مخفیانه و نیز بیماری طلا که قبلاً آن را به دست آورده‌ایم، آتش بحران اقتصادی را شعله و رتر سازیم و کارگران را در سراسر اروپا به خیابان‌ها بریزیم. توده مردم به سبب ناآگاهی‌هایشان و نیز به سبب وجود بذر حسدی که ما در همان آغاز کودکی در ذهن‌شان کاشته‌ایم، آماده می‌گردند که خون کارفرمایانرا بریزند و اموال آن‌ها را به غارت ببرند. ما در این میان سالم خواهیم ماند و اموالمان به یغما نخواهد رفت زیرا از زمان شروع حادثه بخوبی آگاهییم و می‌توانیم به موقع برای حفظ خویش تدابیری بیندیشیم.

- نشان دادیم که چگونه با گذشت زمان، غیریهودیان تسلیم حکومت ما خواهند شد زیرا بخوبی می‌دانیم که چه موقع باید آزادی و آزادی خواهی را از تمام مؤسسات ریشه کن سازیم.

- هنگامی که توده‌های مردم می‌بینند که تمام امتیازها زیر عنوان آزادی به آن‌ها اعطاء می‌شود، تصور می‌کنند که می‌توانند رهبری جهان را به دست گیرند. ولی به زودی خود را به راهنمایی ما نیازمند می‌بینند و دو دستی قدرت را در اختیار ما می‌گذارند و رهبری تام الاختیار امور را به دست ما می‌سپارند. اگر انقلاب فرانسه را به یاد آوریم، در می‌یابیم که عنوان و لقب کبیر را ما به آن دادیم، مقدمات آن را ما فراهم کردیم و خلاصه آنکه طراحی آن را ما به عهده گرفتیم.

- از دیرباز تاکنون ما بشر را از قید و بندهای فراوانی رهایی بخشیده‌ایم و در آینده نیز او را راهنما خواهیم شد تا سرانجام در برابر پادشاهی که خون قوم بنی‌اسرائیل در رگ‌هایش جریان دارد، سرتعظیم فرود آورده و به حکومتی که ما برای جهان تدارک می‌بینیم، تسلیم شود.

- در حال حاضر ما یک نیروی بین‌المللی شکست‌ناپذیریم که از یک طرف مورد حمله قرار می‌گیریم و از طرف دیگر حمایت می‌شویم. از ویژگی‌ها و ردالت‌های مردم غیریهود، آنست که از زورگو اطاعت می‌کنند و نسبت به مردم ضعیف فوق‌العاده بدون ترحم هستند. از سوئی تحمل تضادها و برخورد عقاید را ندارند و از سوی دیگر، حاضر می‌شوند که زیر فشار و خشونت رژیم‌های مستبد جان بدهند و لب به شکوه نکشایند. وجود چنین خصلت‌هایی در مردم غیریهودی، مستقل بودنمان را مشخص می‌کند. مردم غیریهودی از همه دیکتاتورهای زمانه ستم فراوان کشیده‌اند ولی در عوض فقط بیست تن از این دیکتاتورها را سربریده‌اند.

- به راستی مردم عامی پدیده‌های فوق‌الذکر را چگونه تعبیر می‌کنند و نظر آن‌ها در باره وقوع چنین پدیده‌هایی که ظاهراً ارتباط چندانی با هم ندارند چیست؟ تعبیر این گونه پدیده اینست که دیکتاتورها از طریق عوامل‌شان زیرگوش توده مردم، برابری، و تأمین رفاه همگان را زمزمه می‌کنند ولی به مردم نمی‌گویند، که وحدت تنها در سایه حکمروایی یهود ممکن و میسر است. و در نتیجه امر به مردم مشتبه شده، درستکار محکوم و خیانتکار تبرئه می‌شود و این وضع همچنان ادامه می‌یابد تا آنجا که خدا بخواهد. به راستی ما باید شکرگزار و راضی از اوضاع باشیم زیرا مردم هر گونه نظامی را به بی‌نظمی مبدل می‌کنند که نتیجه این اوضاع به سود ما است.

- کلمه آزادی، جوامع انسانی را به جنگ علیه هرگونه زور و قدرتی برمی‌انگیزد. حتی علیه خداوند و قوانین طبیعت. لذا زمانی که ما به سلطنت رسیدیم، باید واژه آزادی را از قاموس و فرهنگ زندگی حذف کنیم. زیرا این واژه توده‌های مردم را به جانورانی خونخوار مبدل می‌کند. این جانوران خونخوار وقتی که شکم‌هایشان از خون و خونابه سیر و سیراب شد، به خوابی عمیق فرو می‌روند و از همه چیز بی‌خبر می‌شوند. در این حالت به خوبی می‌توان آن‌ها را به زیر زنجیر کشید زیرا اگر خون نیاشامند، نخواهند خوابید و کشمکش همچنان ادامه می‌یابد.

پروتکل شماره ۴

- هر جمهوری و حکومتی چند مرحله پشت سر می‌گذارد. در مرحله نخست حکومت شکل ثابتی ندارد و بوسیله توده مردم از سوئی به سوی دیگر کشانده می‌شود. در مرحله دوم حکومت شکل عوام فریبی بخوبی می‌گیرد. پس از آن آنارشیسم به وجود می‌آید و سرانجام آنارشیسم به حکومت استبدادی منجر می‌گردد. البته میان حکومت مطلقه‌ای که به صورت قانونی در می‌آید، خود را در برابر مردم مسئول و متعهد می‌داند و نیز خط مشی آن کاملاً آشکار است و حکومت مستبدانه‌ای که ناشی از هرج و مرج است تفاوت فراوان وجود دارد. حکومت استبدادی و مطلقه‌ای که زاده هرج و مرج است، علیرغم آشکار بودن مظاهر استبدادیش، می‌کوشد تا چهره واقعی خود را مخفی بدارد. این نوع حکومت به وسیله دست‌های پنهان و سازمان‌های مخفی اداره می‌شود. کارگردانان این گونه رژیم به همان اندازه که بی‌پروا هستند، به همان نسبت هم پرده پوش می‌باشند. تغییر دادن آن‌ها به مان اندازه که ممکن است در سقوط رژیم مؤثر باشد، به همان نسبت هم به عوامل مخفی کمک می‌کنند تا حکومت را از خطر سقوط حفظ کنند.

- چه کسی می‌تواند با یک قدرت نامحسوس درافتد و آن را واژگون سازد؟ این ما هستیم که چنین قدرت نامحسوسی داریم. اگر چه فراماسونرهای غیریهودی، کورکورانه در خدمت ما هستند، و برای مقاصد ما کار می‌کنند، اما برنامه‌های ما همچنان برای آن‌ها و دیگران ناشناخته و اسرارآمیز باقی خواهد ماند.

ما اعتقاد به خدا را متزلزل می‌کنیم

- اگر آزادی بر خداپرستی مبتنی باشد، با برآوری، انسان دوستی و برابری پیوندی داشته، برای جامعه بی‌زیان باشد، به رفاه عمومی لطمه‌ای وارد نسازد و در اقتصاد هم جایی برای خود پیدا کند، بر ما لازم است که هم احترام به آزادی و هم اعتقاد به خدا را در میان مردم غیریهودی از بین ببریم. و نیازهای مادی را جایگزین این گونه اعتقادات سازیم. اما اگر اعتقاد به خدا موجب شود که ما بر مردم حکومت کنیم، در اینصورت باید به تبلیغ دین بپردازیم و با راهنمایی مردان روحانی، مردم را به تسلیم واداریم.

- برای آنکه بتوانیم قدرت اندیشیدن را از مردم غیر صهیونیست سلب کنیم، باید فکر آن‌ها را متوجه صنعت و تجارت کنیم. سرگرم شدن آن‌ها به داد و ستد و اندیشیدن به منفعت، باعث می‌شود که دشمن مشترک‌شان را فراموش کنند. از سوی دیگر، به صنعت جنبه احتکاری می‌دهیم. بدین معنی که به بهای صنعتی شدن بسیاری از زمین‌ها نادیده گرفته می‌شوند که سرانجام به دست ما می‌افتند و ما آن‌ها را احتکار می‌کنیم.

- افزایش روز افزون رقابت بمنظور پیش افتادن در زندگی از سوئی، و نابسامانی‌های اقتصادی از سوی دیگر، مردم را سرخورده و افسرده می‌کند، نفرت آن‌ها نسبت به مقام‌های عالی رتبه اداری، مذهبی و سیاسی اوج می‌گیرد، طلا به عنوان وسیله‌ای برای ارضاء نیازهای مادی مردم مورد توجه واقع می‌شود، ظرفیت مردم به مرز انفجار می‌رسد و برای قیام آماده می‌شوند. قیام مردم برای کسب ثروت است نه اشاعه خوبی‌ها. زیرا این قیام از نفرت منبث می‌شود. به بیان دیگر، نفرت طبقه محروم از طبقه ممتاز جامعه موجب قیام می‌گردد. قشرهای پائین جوامع غیریهودی در پی رهنمودهای ما علیه طبقه ممتاز به پامی‌خیزند و سرانجام با حریفانمان یعنی علمای غیر یهودی بر سر قدرت به نبرد می‌پردازند.

پروتکل شماره ۵

- در جوامعی که فساد همه جا را فرا می‌گیرد، جمع آوری ثروت تنها از طریق تقلب و نادرستی امکان‌پذیر می‌گردد، قدرت دولت رو به ضعف می‌نهد، قیود اخلاقی تنها از طریق مجازات‌های سنگین ساری و جاری می‌شوند، قوانین و مقررات، ضمانت اجرائی ندارند، مردم در برابر سرنوشت جامعه‌شان احساس مسئولیت نمی‌کنند و مقررات بین المللی نیز نادیده گرفته می‌شوند، با اعمال چه روشی و به کمک چه سیستم مدیریتی می‌توان این گونه جوامع را اداره کرد؟

پاسخ اینست که سیستمی فوق العاده «متمرکز» و مقتدر که تمام قدرت‌های دورن جامعه را به دست گیرد، می‌تواند در این مورد کارآمد باشد. بدین معنی که تمام فعالیت‌های سیاسی مردم را باید زیر نظر گرفت، و تمام آزادی‌هایی که رژیم‌های غیریهودی به مردم اعطاء کرده‌اند، به تدریج سلب کرد. و زمین‌های فراهم آورد که مردم بتوانند گسیختگی‌ها و ناهنجاری‌های رژیم‌های غیریهود را دریافته و به شاهنشاهی قوم ما ایمان آورند. آنچه در بالا گفته شد، باید انگاره و الگو و راهنمای عمل ما در تمام زمان‌ها و مکان‌ها باشد تا بتوانیم بدین وسیله تمام کسانی را که چه در حرف و چه در عمل مخالف ما هستند، از سر راهمان برداریم.

- ممکن است ادعا شود که چنین انگاره و الگوهای با پیشرفت‌های امروز ما سازگار نیست. ولی کژی و نادرستی این ادعا را نشان می‌دهیم.

- سالیانی بس دراز، مردم باور می‌داشتند که شاهان بنا به اراده خداوند بر مردم استیلا یافته‌اند و در نتیجه همین تصور، بدون تردید و دودلی تسلیم آنان می‌شوند ولی از زمانی که ما از حقوق انسان‌ها سخن به میان آوردیم،

تزلزلی در اندیشه آدمیان نسبت به جاودانی بودن حکومت شاهان ایجاد کردیم و تقدس شاهان را در چشم مردم از بین بردیم. و نیز هنگامی که اعتقاد مردم را نسبت به خدا تضعیف کردیم، قدرت را از کاخ شاهان به خیابان‌ها کشیدیم و آن را در مالکیت متمرکز ساختیم و سپس آن را به غنیمت بردیم.

- جهت دادن به فکر و اندیشه مردم غیریهودی به کمک سخن پردازی و تئوری‌های وسوسه انگیز، کار متخصصان و مدیران ما است. ما یهودیان در مشاهده امور، تجزیه و تحلیل آن‌ها، محاسبات دقیق مسایل مالی، طرح برنامه‌های سیاسی و نیز حس همکاری با یکدیگر، رقیبی نداریم. تنها ممکن است یسوعی‌ها در این زمینه با ما رقابت کنند. البته برنامه‌هایی طرح کرده‌ایم که این قوم را در چشم توده مردم ناآگاه، بی‌اعتبار سازیم. ضمناً باید یادآور شویم که ما به صورت یک سازمان مخفی عمل می‌کنیم.

- احتمال می‌رود که برای مدت زمانی معین غیریهودی‌ها در سراسر دنیا با هم سازش کنند و این سازش امنیت ما را به خطر اندازد. ولی از این خطر جان سالم به در خواهیم برد زیرا اختلافات موجود آن‌ها بسیار وسیع و ریشه دار است و آن‌ها به این زودی‌ها جرأت چنین سازشی را پیدا نخواهند کرد. ما طوری مردم را به جان هم انداخته‌ایم که همه به همدیگر بدگمانند. نفرت مردم از یکدیگر به خاطر تعصبات مذهبی و نژادی که در طول ۲۰ قرن گذشته تبلور یافته است، اجاره نخواهد داد که مردم به این سادگی با یکدیگر آشتی کنند. به همین دلیل اگر ملتی بخواهد اسلحه‌اش را علیه ما بردارد، دولتی پشتیبان خود نخواهند یافت. بنابراین دولت‌های غیریهودی باید به خاطر بسپارند که هر نوع تباری و توافقی علیه ما فی‌نفسه زیان‌بخش خواهد بود. قدرت ما فوق‌العاده است و در آن تردیدی نیست. بدون حضور دست‌های پنهان ما، ملت‌ها نمی‌توانند حتی بر سر یک مسأله ناچیز و

خصوصی با هم به توافق برسند. پیامبران گفته‌اند، ما قومی هستیم که به وسیله خدا برگزیده شده‌ایم تا فرمان‌روای مردم سراسر جهان باشیم. خداوند به قوم ما هوش و ذکاوت سرشار اعطا کرده است. ما کفایت و لیاقت آن را داریم تا مسئولیت رهبری جهان را به انجام برسانیم. البته اقوام دیگری هستند که از هوش و ذکاوت برخوردارند، ولی آن‌ها تازه به دوران رسیده‌هایی هستند که نمی‌توانند حریف ما بشوند. اگر کشمکش و درگیری بین ما ایجاد شود، کشمکشی وحشتناک خواهد بود. ولی آن‌ها یارای برابری با ما را ندارند زیرا خیلی دیر سررسیده‌اند.

انحصار سرمایه

- تمام چرخ‌های ماشین هر دولتی به کمک موتور حرکت می‌کند که این موتور در دست ما می‌باشد و آن طلا است. حکمای ما تدابیری اندیشیده‌اند که سرمایه از ارزش فوق‌العاده‌ای برخوردار باشد. برای آنکه گردش عمل سرمایه محدود نشود باید آن را در راه ایجاد تجارت و صنعت انحصاری بکار گرفت. آزادی گردش عمل سرمایه در جهت تأسیس و گسترش صنایع، به دست اندرکاران صنعت نوعی قدرت سیاسی می‌دهد که از این قدرت می‌توان برای استثمار مردم سود جست. امروزه خلع سلاح کردن مردم خیلی ساده‌تر از آماده کردن آن‌ها برای جنگ است. همچنین برانگیختن احساسات مردم خیلی مهمتر از فرونشاندن این احساسات است. ما باید به فکر حفظ موقعیت خود باشیم و صحنه مبارزه را از وجود دیگران پاک سازیم. هدف اساسی مدیران ما این است که قدرت فکر کردن مردم را تضعیف کرده تا افکار آن‌ها از اندیشیدن به مسایل اساسی منحرف و متوجه مسایل کم اهمیت شده و فرصت مقاومت کردن در برابر ما نداشته باشند.

- از دیرباز مردم جهان متقاعد شده‌اند که عمل، بیش از حرف، اثر دارد. اگر به دنبال حرف، عملی پدیدار شود، اعتماد مردم بیشتر جلب می‌شود. برای آنکه بتوانیم از چنین اصلی حداکثر استفاده را ببریم، باید موسساتی به وجود آوریم تا آنچه را که در جهت منافع و پیشرفت مردم انجام می‌دهیم، به نمایش بگذاریم.

- برای فریب مردم، نخست باید قیافه یک آزاداندیش به خود بگیریم و از احزاب، آزادی، و هر نوع گرایش فکری طرفداری کنیم و سپس به سخن پراکنی بپردازیم و آن قدر سخنرانی کنیم که مردم از حرف زدن و سخنرانی دل زده و خسته شوند.

- برای آنکه بتوانیم افکار عمومی را مشوب سازیم و مردم را در حالت گیجی و سرگردانی نگه داریم، باید مطالب ضد و نقیض در بین مردم پخش کنیم و این عمل را آنقدر ادامه دهیم که غریبه‌ودیان خود را در پیچ و خم اطلاعات متناقض گم کنند و متقاعد شوند که تنها راه رهایی از این سرگردانی‌ها نداشتن عقیده و اطلاعات سیاسی است. باید توجه داشت که اطلاعات واقعی سیاسی در اختیار کسانی است که مردم را بدین طریق به بیراهه می‌کشاند و این نخستین رمز از رموز مملکت داری است.

- دومین رمز موفقیت ما در امر کشورداری به شرح زیر است:

الف - شکست دولت‌هایی که بر سر کار هستند را طوری جلوه دهیم که مردم از فهم علل شکست عاجز شوند. به علاوه در ارائه آداب و رسوم، علایق و شرایط زندگی مردم طوری افراط کنیم که مردم از برقراری تفاهم میان خود عاجز شوند.

ب - میان احزاب نفاق شدیدی ایجاد کنیم و امکان هر گونه تشریک مساعی میان احزابی که تسلیم ما نمی‌شوند، را از بین ببریم.

ج - هرگونه ابتکار فردی و خلاقیتی را که به سود ما نباشد، نابود کنیم. زیرا هیچ خطری بالاتر از ابتکار و خلاقیت فردی نیست. به ویژه اگر خلاقیت، باهوش توأم باشد. کاری که از یک فرد مبتکر برمی‌آید، از میلیون‌ها آدم عامی بر نمی‌آید. لذا ما باید تعلیم و تربیت غیریهودیان را در جهت سوق دهیم که قوه ابتکار از دانش آموزان گرفته شود و نطفه خلاقیت در ذهن آن‌ها خفه گردد.

د- آزادی عمل گروه‌های مختلف را رودرروی هم قرار دهیم تا تصادم و برخورد پیش آید و شور و شوق به ناامیدی و شکست منجر شود.

به کمک روش‌های بالا می‌توانیم دول غیریهودی را فرسوده کرده و آن‌ها را تسلیم خویش سازیم و سپس بر خرابه همه حکومت‌های دنیا یک ابرقدرت شیطانی بنا کنیم به طوری که دست‌های توانمند این ابرقدرت بتواند به همه جا برسد و چنان قدرت غول آسایی به هم بزند که مقهور هیچیک از ملل دنیا نشود.

پروتکل شماره ۶

- می‌خواهیم به انحصار ثروت‌های عظیم، منابع و کالاهایی که جوامع غیریهودی در آینده به مقیاس وسیعی به آن‌ها متکی خواهند شد، دست بزنیم تا اینکه این جوامع را پس از شکست سیاسی با شکست اقتصادی نیز مواجه سازیم.

- اقتصاد دانانی که اکنون در این جلسه حضور دارند، اهمیت موضوع را به خوبی می‌توانند دریابند.

- با تمام روش‌های ممکن، باید اهمیت حکومت قدرتمندان را به همگان گوشزد نماییم و اعلام کنیم کسانی که به حکومت جهانی ما تسلیم شوند، از حمایتان برخوردار خواهند شد.

- «اریستوکراسی غیرصرهونیستی» از این پس قدرت سیاسی ندارد و باید آن را مرده تلقی کرد. ولی به سبب داشتن زمین و خودکفایی مواد غذایی می‌توانند به عنوان خطری بزرگ ما را تهدید کنند. لذا باید به هر قیمتی که شده آن‌ها را از داشتن زمین محروم کنیم. برای وصول به این هدف، باید مالیات‌های سنگین به زمین‌ها ببندیم و وضعی پیش آوریم که زمین‌داران املاک خود را برای گرفتن قرض، در گرو طلبکاران بگذارند. به کمک چنین تدابیری زمین‌داران بدون قید و شرط تسلیم ما خواهند شد.

- اریستوکرات‌ها که خصلتاً به قناعت عادت نکرده‌اند و به سرمایه اندک راضی نمی‌شوند، خیلی زود از بین می‌روند.

ما غیر صهیونیست‌ها را استثمار می‌کنیم

- همزمان با اقداماتی که (در مورد زمینداری) در بالا ذکر کردیم، صنعت را نیز به انحصار خود درمی‌آوریم. البته در مراحل نخست صنعت را در یک حالت تعادلی قرار می‌دهیم و از انحصار شدید در مراحل اولیه خودداری می‌کنیم. غرض ما از حالت تعادل اولیه آن است که صنعت و مآلاً سرمایه در بخش خصوصی متمرکز گردند و بانک‌های خصوصی به وجود آیند. زمین‌ها از گرو طلبکاران بیرون آمده و به گرو بانک‌ها درآیند. آنچه که ما می‌خواهیم این است که هم ماحصل کار کارگر و هم بازده زمین هردو به چنگال صنعت بیفتند و بدین‌سان تمام پول‌های جهان نزد ما ذخیره شود و غیریهودی‌ها، طبقه کارگر و زحمتکش جامعه را تشکیل دهند و بدون قید و شرط تسلیم ما شوند. در چنین شرایطی اگر به خاطر منافع دیگری تسلیم ما نشوند، لاقلاً به خاطر آنکه درآمدی داشته باشند و بتوانند زنده بمانند، تسلیم ما خواهند شد.

- برای آنکه بتوانیم صنعت غیریهودیان را به کلی نابود کنیم، علاوه بر انحصارطلبی، تجمل پرستی را رایج می‌کنیم و نیازهای کاذب مردم را افزایش می‌دهیم. اقدام دیگر ما این است که مزد کارگرها را بالا می‌بریم به طوری که این افزایش دستمزد هیچگاه به سود آن‌ها تمام نشود. چاره این کار آن است که بهای ارزاق عمومی را بالا ببریم و گناه این گرانی را به گردن کاهش فرآورده‌های کشاورزی و دامی بیندازیم. در عین حال به شیوه بسیار زیرکانه‌ای میزان تولید را کاهش می‌دهیم. بدین معنی که اعتیاد و هرج و مرج طلبی و کم‌کاری را در میان کارگران رواج می‌دهیم و به مدد شیوه‌های گوناگون، صحنه زمین را از وجود متخصصان و تحصیل کرده‌های غیریهودی پاک می‌کنیم تا میزان تولید کاهش پیدا کند.

- پیش از آنکه غیریهودیان به فهم حقایق نایل شوند و مشکلات را دریابند، ما به موقع عمل می‌کنیم. فی‌المثل زیرپوشش هواخواهی از طبقه کارگر و به یاری اصول اقتصاد سیاسی که تئوری‌های ما بر آنها مبتنی است، تبلیغات دامنه داری به راه می‌اندازیم و آنگاه از نیروی کارگر به سود خویش بهره برداری می‌کنیم.

پروتکل شماره ۷

- برای آنکه بتوانیم هدف‌هایمان را که قبلاً درباره آن‌ها بحث کردیم، هر چه زودتر عملی سازیم، می‌باید میزان تولید جنگ افزارها و نیز شماره نظامیان و پلیس را افزایش دهیم. خواست ما این است که در همه کشورهای جهان کارگران، سربازان، پلیس و تعداد اندکی «بزرگ سرمایه دار» از ما جانبداری کنند.

- هم در سراسر اروپا و هم در سایر کشورها از طریق نوعی بی‌نظمی، شورش و دشمنی ایجاد می‌کنیم تا بدین وسیله بتوانیم استفاده دو چندان ببریم. راه رسیدن به این هدف آن است که در مرحله نخست کشورها را به زیر سلطه و نفوذ خود درآوریم تا بتوانیم در مواقع لزوم هم بی‌نظمی ایجاد کنیم و هم، نظم برقرار سازیم. وقتی به چنین نفوذی رسیدیم، کشورهای تحت سلطه وجود ما را به عنوان نیروی تهدیدکننده‌ای تلقی می‌کنند. در مرحله دوم با اعمال روش‌های سیاسی، اقتصادی و ایجاد تعهدات مالی، دولت‌ها را به جان همدیگر می‌اندازیم. البته برای آنکه این برنامه را با موفقیت به انجام برسانیم، باید نفوذ و حضور خود را با زیرکی خاصی در تمام ملاقات‌ها و مذاکراتی که به منظور توافق و ترک مخاصمه بین کشورها به عمل می‌آید، افزایش دهیم و نیز با استفاده از یک زبان دیپلماسی و زیرپوشش درستکاری، خود را طرفدار «توافق» معرفی می‌کنیم. از آنجا که ملت‌های غیریهودی همواره برای پیشنهادهاتی که از خارج به آن‌ها عرضه می‌شود، یعنی در واقع پیشنهادهاتی که ما به آن‌ها ارائه می‌دهیم، اهمیت خاصی قائلند، لذا پیشنهادهات ما را پذیرفته و متقاعد می‌شوند که ما منجی و خدمتگزار بشریت هستیم.

جنگ جهانی

- اگر کشوری بخواهد با ما مخالفت کند، ما باید آنقدر قوی باشیم که حتی همسایگان کشور مخالف را نیز تهدید به جنگ کنیم. اگر همسایگان نیز همراه کشور مخالف همگی علیه ما متحد شوند، آنگاه ما باید آن‌ها را به یک جنگ جهانی تهدید کنیم.

- عامل اصلی موفقیت ما در امور سیاسی پنهانکاری است. بدین معنی، گفتار و عمل سیاستمدار هیچگاه نباید یکی باشند.

- ما باید دولت‌های غیریهودی را مجبور کنیم که در جهت خواسته‌های ما قدم بردارند. روش کار چنین خواهد بود که افکار عمومی را از طریق مطبوعات که به قدرت بزرگ معروفند و تقریباً در دست ما می‌باشند، شکل بدهیم و طبیعی است که دولت‌ها به افکار عمومی توجه خواهند کرد.

پروتکل شماره ۸

- ما باید تمام جنگ ابزارهایی که مخالفانمان ممکن است علیه‌مان بکار گیرند، در اختیار داشته باشیم. ضمناً باید پیچیده‌ترین واژه‌های حقوقی را از میان کتب قانونگذاری بیرون بکشیم تا به هنگام داوری و قضا از آن‌ها استفاده کنیم. البته این واژه‌ها ممکن است ناموجه و غیرعادلانه جلوه کنند ولی برای آنکه چنین وضعی پیش نیاید، باید از قبل چاره‌جویی کنیم بدین معنی، واژه‌های پیچیده را در قالب عباراتی زیبا بیان کنیم تا اصولی اخلاقی، عالی، متعالی و معقول جلوه کنند.

کادر رهبری جامعه ما باید خود را با تمام مظاهر تمدن که به موقع بکار آیند، مجهز کند. کادر رهبری باید عواملی چون روزنامه نگاران، وکلای مدافع ورزیده، سیاستمداران کار کشته، مدیران برجسته و خلاصه افرادی که در مدارس ویژه از تعلیم و تربیتی عالی برخوردار بوده‌اند، در اختیار داشته باشد. چنین افرادی با ساخت اجتماعی جوامع (جامعه شناسی)، انسان شناسی، و همه زبان‌هایی که با الفبای سیاست ساخته شده‌اند، باید آشنا باشند. وانگهی این افراد باید با تمام مسایل حساس جامعه‌ای که در آن نقش‌هایی بازی می‌کنند، آشنا گردند. منظور از مسایل حساس، تمایلات، علایق، نارسایی‌ها و نقاط ضعف مردم غیریهودی و نیز شرایط محیط زندگی آن‌ها است. نیازی به گفتن نیست که معاونان و مشاوران کادر رهبری از میان غیریهودیان انتخاب نخواهند شد. غیریهودیان که عادت دارند رییس و مدیر بشوند، خود را در مسایل مربوط به مدیریت به زحمت نمی‌اندازند و هدف را از وسیله تمیز نمی‌دهند و معمولاً نامه‌ها را بدون آنکه بخوانند

امضاء می‌کنند و پست و مقام ریاست و مدیریت را یا به منظور گرفتن دستمزد احراز می‌کنند و یا به خاطر ارضاء جاه طلبی‌هایشان.

- دولت ما تمام اقتصاددانان جهان را به خدمت خود درمی‌آورد. به علاوه آموزش اصول و مبانی اقتصاد به یهودیان نشانگر اهمیتی است که ما برای علم اقتصاد قائلیم. دولت ما از مشورت بانکداران، صاحبان صنایع سرمایه داران و میلیونرها برخوردار خواهد بود و همه چیز به زبان ارقام و اعداد بیان خواهد شد.

- تا زمانی که نتوانیم مشاغل دولتی را به برادران یهودی‌مان بسپاریم، ناگزیریم افرادی را از میان غیریهودی برای تصدی مشاغل دولتی انتخاب کنیم. البته این افراد را زیر نظر می‌گیریم و آن‌ها را کاملاً از مردم جدا نگه می‌داریم چنانچه این افراد از اجرای دستورات ما سرپیچی کنند، به مجازات‌های سنگین و احتمالاً اعدام محکوم خواهند شد. غرض از اعمال چنین سختگیری‌هایی آن است که این افراد تا آخرین قطره خون‌شان از منافع ما دفاع کنند.

پروتکل شماره ۹

- توجه به خصوصیات و خلق و خوی مردمی که شما در ممالکشان زندگی و فعالیت می‌کنید، اهمیت بسیار به سزایی در اجراء و پیاده کردن برنامه‌هایمان دارد. تا زمانی که افراد جوامع مختلف مطابق الگو و انگاره‌های تربیتی ما دوباره تربیت نشوند، نمی‌توانیم برنامه‌هایمان را در این گونه جوامع مطابق با روشی کلی و یکسان پیاده کنیم. اما اگر برنامه‌ها را محتاطانه و توأم با آموزش آغاز کنیم، می‌توانیم در کمتر از یک دهه منش و خلق و خوی سرسخت‌ترین افراد را تغییر داده و آن‌ها را مانند افرادی که از پیش مطیع ساخته‌ایم، به زیر سلطه خویش درآوریم.

- کلماتی چون آزادی، برابری و برادری در واقع اسم‌های مستعار هستند که فراماسون‌های ما آن‌ها را بکار می‌برند. هنگامی که حکومت شاهنشاهی ما آغاز گشت این کلمات را از صورت استعاری بودن بیرون آورده و به صورت عباراتی ایده آلی چون حق آزادی، وظیفه برابری و آرمان برادری درمی‌آوریم. بدین معنی ما غلط‌ترین کار را انجام می‌دهیم و به اصطلاح «با شاخ گاو درمی‌افزیم».

هرگونه قانونی را عملاً از بین می‌بریم و تنها آن‌هایی را که خوب باشند، حفظ می‌کنیم. امروزه اگر دولتی علیه ما اعتراض کند بنا به تشخیص ما شاید هم بعید نباشد حتی اگر مبارزه علیه سامی‌گرایی را شروع کند، این مبارزه لازم و ضروری به نظر می‌رسد. زیرا نسل آینده ما را آماده کارزار می‌کند. از آنجا که در این مورد به تفصیل بحث کرده‌ایم، ضرورتی ندارد در اینجا مطالب را تکرار کنیم.

دولت قدرتمند یهود

- هیچگونه محدودیتی برای حوزه فعالیت‌های ما وجود ندارد. دولت توانمند ما که در شرایطی فوق العاده قانونی به بقا خویش ادامه می‌دهد. با واژه دیکتاتوری که مفهوم زور و قدرت از آن مستفاد می‌شود، توصیف می‌گردد. من اکنون در مقامی هستم که با کمال اطمینان و آگاهی به شما بگویم که قانونگذاران در موقع مناسب به داوری می‌نشینند و سپس در مورد ما حکم می‌کنند. به زودی کشتار وحشیانه خود را آغاز می‌کنیم و بر مرکب پیروزی سوار می‌شویم. ما صرفاً براساس زور به فرمان‌روایی خویش ادامه می‌دهیم زیرا همچون یگانه حزب حاکم، تمام نیروها مغلوب و مطیع ما می‌شوند. حربه‌های نامحدود ما عبارتند از حریصانه سوزاندن آدمیان، بی‌رحمانه انتقام گرفتن و سرسختانه کینه توزی کردن.

- بنابه تحریک ما، ترور و وحشت همه جا را فرا می‌گیرد، افراد با آرمان‌ها و عقاید مختلف مانند سلطنت طلب، عوام فریب، سوسیالیست و آرمان‌گرا (ایده آلیست) به خدمت ما درخواهند آمد و بنا به اغوای ما می‌کوشند تا هر نوع نظم و آرامشی را برهم زنند و همه جا را به آشوب بکشانند. وجود چنین طغیان‌هایی دولت‌ها را دچار دگرگونی می‌کند و مردم حاضر می‌شوند برای برقراری صلح و آرامش همه چیز را فدا کنند. تا زمانی که به قدرت جهانی ما اعتراف نکنند و تا زمانی که تسلیم ما نشوند، صلح را به سرزمین‌شان باز نخواهیم گرداند.

- در چنین شرایطی مردم فریاد می‌زنند تا دول جهان بر سر استقرار سوسیالیزم به توافق برسند. اما تجزیه احزاب و نفاق میان آن‌ها باعث می‌شود که مردم به ما بپیوندند. جدال بر سر قدرت، میان مردم آغاز می‌گردد و پول در این میان نقش مهمی را بازی می‌کند. بدیهی است که همه پول‌ها نزد ما ذخیره شده و پیروزی از آن ما خواهد بود.

- ما از قبل به اتحاد میان رهبران و توده‌های ناآگاه مردمِ جوامعِ غیریهودی پی برده‌ایم و اقدامات لازم در این زمینه معمول داشته‌ایم. بدین معنی میان رهبران و توده‌های مردم از طریق ایجاد ترس و وحشت، سدی ایجاد کرده‌ایم و وضعی پیش آورده‌ایم که توده مردم در آینده پشتیبان ما باشد. به زودی زمام رهبری توده‌ها را بدست می‌گیریم و آن‌ها را در جهت مسیری که به هدف‌هایمان ختم می‌شود، هدایت می‌کنیم.

- برای آنکه از رهبری توده ناآگاه مردم غیریهودی به کلی غافل نشویم هر چند گاه یکبار در مراسم آن‌ها شرکت می‌کنیم و اگر نتوانیم این کار را شخصاً انجام دهیم، تصدی این امور را به کسانی که فوق العاده مورد اعتماد ما باشند، محول می‌کنیم. پس از آنکه توده مردم به رهبری ما اعتراف کردند، آنگاه به طور خصوصی درباره مسایل سیاسی با آن‌ها وارد مذاکره می‌شویم و به آنان آموزش سیاسی می‌دهیم تا آن‌ها را به سوی هدف‌های دلخواه‌مان سوق دهیم.

- کسی نمی‌رود تحقیق بکند که در مدرسه فلان روستا چه مطالبی تدریس می‌شود، ولی به محض آنکه مردم ما از زبان یکی از مأموران سیاسی دولت یا رهبر مملکت مطلبی را شنیدند، نه تنها آن را درسراسر کشور خویش بلکه آن را به تمام مردم جهان می‌رسانند.

- برای جلوگیری از نابودی بی‌موقع موسسات و سازمان‌های غیریهودی، اهرم‌ها و فنرهایی که گردش کار این سازمان‌ها را تنظیم می‌کنند، تعبیه کرده‌ایم و با دقت و ظرافت هر چه تمام آن‌ها را کار گذاشته‌ایم. «سیاست آزادی عمل» که نظم و هماهنگی را از سازمان‌ها و موسسات می‌گیرد، درموقع لزوم به جای اهرم‌های تنظیم کننده، پیاده می‌کنیم. به بیان دیگر، به درون سیستم مدیریت، قانونگذاری، انتخابات، و نیز مطبوعات و

آزادی‌های شخصی و از همه مهمتر سیستم تعلیم و تربیت این جوامع دست برده‌ایم و «فلسفه آزادی» را رواج داده‌ایم.

جوانان مسیحی را به فساد می‌کشانیم

- ما جوانان مسیحی را در دریایی از افکارشاعرانه غرق می‌کنیم و آن‌ها را براساس تئوری‌ها و اصولی که آن‌ها را غلط می‌پنداریم، تربیت می‌کنیم تا بتوانیم آنان را به فساد بکشانیم.

- بدون آنکه قوانین را از اساس عوض کنیم، آن‌ها را به تعبیر و تفسیرهای متناقض تبدیل می‌کنیم تا آنچه از این تعبیر و تفسیرها حاصل می‌شود، به صورت نتایج چشمگیری جلوه کند. البته چنین نتایج چشم‌گیری باعث می‌شوند، که چهره واقعی قوانین، در پس این تعبیر و تفسیرها مخفی بماند و کارگزاران دولتی نتوانند اصل قوانین را که در شبکه درهم و برهمی از سیستم قانونگذاری محصور گشته‌اند، از تعابیر و تفاسیر تفکیک کنند.

- اعمال روش بالا را ما «تئوری تفویض اختیار» می‌نامیم.

- ممکن است بگویید که اگر غیریهودیان از نقشه و طرح ما آگاه شوند، علیه ما مسلح می‌گردند و ستیزی بزرگ علیه‌مان آغاز خواهند کرد. ولی ا قبل از وقوع چنین حادثه‌ای چاره اندیشی خواهیم کرد و مانوری خواهیم داد که پشت هر انسان پرجراتی را بلرزاند و آن چاره این است که در زیرزمین شهرهای بزرگ و پایتخت کشورهای اروپایی دالان‌های عظیمی حفر می‌کنیم تا موقع احساس خطر شهرها را منفجر سازیم

پروتکل شماره ۱۰

- آنچه که من امروز می‌خواهم بگویم، در واقع تکرار همان مطالبی است که قبلاً هم گفته‌ام و خواهش‌م از شما این است که به خاطر داشته باشید دولت‌ها و مردم به بازتاب و انعکاس سیاست‌شان در خارج از مرزهای‌شان، اهمیت خاصی می‌دهند. حال نمی‌دانیم نمایندگان دولت‌های غیریهودی، در کنفرانس‌های بین‌المللی پیرامون مسایلی چون آزادی یا تساوی حقوق به منظور برانگیختن احساس احترام دیگران صحبت می‌کنند، تا چه حد مفهوم این واژه‌ها را درک می‌نمایند. در هر صورت سیاست ما ایجاب می‌کند هنگامی که درباره مسایلی چون تفویض اختیار، آزادی بیان، آزادی مطبوعات، آزادی مذهب، تساوی در برابر قانون، احترام به مالکیت فردی، آزادی انتخاب مسکن، عدالت و تعیین مالیات‌ها صحبت می‌کنیم، باید به معنی دقیق این واژه‌ها توجه داشته باشیم. به بیان دیگر، ما باید این مسایل را به طور خیلی صریح و بی‌پرده با مردم در میان نگذاریم و هر گاه ضرورتی حاصل شد که مطرح بشوند، به طور قاطع و صریح از آن‌ها اسم نبریم. بالعکس به طور خیلی سربسته و بدون ذکر جزئیات درباره آن‌ها صحبت کنیم. دلیل سکوت ما در این باره آن است که وقتی مقولات بالا اسم گذاری نشده باشند، یعنی مردم تصور دقیقی از آن‌ها نداشته باشند، قطعاً دستمان باز خواهد بود که چه چیز اضافه و چه چیز کم کنیم و در نتیجه مردم متوجه چنین تغییراتی نمی‌شوند.

- توده‌های ناآگاه مردم برای نبوغ رهبران سیاسی خود احترام فوق العاده‌ای قائلند و حتی از روش‌های خشونت بار آن‌ها تمجید می‌کنند. اگر

چه این روش خشونت بار رهبران، رذالت و پستی است، اما در عین حال، خود نوعی زیرکی به شمار می‌رود و باید دانست که چگونه این نیرنگ را مدبرانه بکار گرفت.

هدف ما دستیابی به یک قدرت جهانی است

- توجه جهانیان را به این نکته جلب می‌کنم که وظیفه قوم ما پیاده کردن برنامه‌هایی است که قبلاً آن‌ها را طراحی کرده‌ایم. لذا برای ما ضروری است که پیش از هر چیز به پرورش خویش بپردازیم و طوری بارآییم که روحیه بی‌پروایی، گستاخی و زورگویی با شخصیت‌مان عجین شود تا بتوانیم موانع را از سرراهمان برداریم.

- هنگامی که کودتای ما با موفقیت صورت گرفت به قشرهای مختلف مردم چنین می‌گوییم:

در گذشته به شما بسیار بد گذشت و هر آنچه داشتید رو به تباهی می‌رفت. اختلاف لهجه و زبان، مرزها و ملیت‌گرایی‌ها را که همه از علل بیچارگی شما بودند، نابود خواهیم ساخت و به شما آزادی اعطا خواهیم کرد. در عوض شما باید تسلیم ما بشوید. آنچه را که به شما عرضه و ارائه می‌کنیم اگر تأیید کردید، این خود عادلانه خواهد بود. توده مردم به زودی به تمجید و تحسین ما خواهند پرداخت و ما را بر سر دست بلند خواهند کرد و آن روز، روزی است که امید و آرزوهای ما برآورده شده است. رأی، اصولاً وسیله‌ای است که ما از آن استفاده می‌کنیم تا بر سر قدرت بمانیم. به افراد یاد می‌دهیم که حتی در کوچکترین مجامع و گردهم‌آیی‌ها، براساس رأی‌گیری به توافق برسند. اعمال چنین رویه‌ای موجب خواهد شد که اکثریت مردم به جای سرزنش، ما را مورد تأیید قرار دهند.

- همه مردم را بدون در نظر گرفتن اختلافات طبقاتی یا سایر تفاوت‌هایشان وادار به رأی دادن می‌کنیم زیرا رأی افراد تحصیل کرده برای دستیابی به یک اکثریت قاطع کافی نیست و نیز به مردم القاء می‌کنیم که خود افراد دارای اعتبار و اهمیت هستند. اهمیت خانواده و نقش تربیتی آن را در میان غیریهودیان از بین می‌بریم و اجازه اظهار وجود به کسی نمی‌دهیم زیرا توده مردم باید صرفاً به وسیله ما اداره شود. به آن‌ها اجازه نمی‌دهیم که رو در روی ما بایستند. حتی فرصت نمی‌دهیم که تقاضای داد رسی بکنند. آن‌ها باید به شنیدن حرف‌ها ما و اطاعت از ما عادت کنند.

توده مردم ناآگاه بنا به راهنمایی ما سران خود را انتخاب می‌کنند و در جهت دلخواه‌مان حرکت می‌نمایند و تسلیم رژیم ما خواهند شد زیرا مستمری و درآمد و نیز منافعش، همه در دست رهبران رژیم ما است.

- چهارچوب سیستم حکومتی که ما در آینده آن را عرضه خواهیم کرد، باید به وسیله یک نفر طرح ریزی شده باشد. زیرا اگر افراد متعددی دست اندرکار ساختن و پرداختن بخش‌های مختلف این سیستم باشند، چهارچوب چنین سیستمی چندان محکم و استوار نخواهد بود. اگر ما شناختی درباره نحوه عملکرد سیستم داشته باشیم، اشکالی پیش نخواهد آمد ولی هیچگاه نباید به بحث و تبادل نظر درباره طرح کلی سیستم بپردازیم زیرا بسیاری از اسرار آن کشف خواهد شد. به علاوه بحث و تبادل نظر موجب می‌شود که افراد به برداشت‌های متفاوتی برسند و این خود موجب تغییر و دستکاری سیستم می‌شود. در حالی که ما نمی‌خواهیم سیستم حکومت تغییر کند و کاری را که نوابغ قوم‌مان انجام داده‌اند، به دست توده ناآگاه یا عده‌ای افراد منتخب متلاشی شود.

- سیستمی که دربالا از آن یاد شد، سایر موسسات موجود را به زودی واژگون خواهد کرد بلکه تنها روی اقتصاد آن‌ها اثر می‌گذارد که نتیجتاً

منجر به تغییرات کلی و همه جانبه موسسات خواهد شد و سرانجام همه موسسات در درون سیستم تحلیل می‌روند.

سم آزادی

- در تمام کشورهای جهان واژه‌هایی مانند وزارت، نمایندگی، سنا، شورای دولتی، شورای قانونگزاری و هیأت اجرایی، علیرغم تنوع و تعددشان همگی مفهوم دولت را می‌رسانند و ضرورتی ندارد که من درباره رابطه این موسسات با یکدیگر صحبت کنم. زیرا همه شما به این امر واقفید. تنها توجه شما را به اهمیت کارکرد این موسسات جلب می‌کنم. این موسسات وظایف دولت را (قانونگزاری، قضایی، اجرایی) بین خود تقسیم کرده‌اند و مانند اعضای مختلف بدن انسان با هم عمل می‌کنند. حال اگر قسمتی از ماشین دولت صدمه ببیند، تمام دستگاه دولت مثل بدن انسان بیمار می‌شود و سرانجام می‌میرد.

- با توجه به مقدمات بالا می‌خواهم نتیجه بگیرم که اگر سم آزادی را به درون یکی از بافت‌های دولت تزریق کنیم، سم به دیگر بافت‌ها نفوذ کرده و سرانجام موجب نابودی دولت می‌شود. گفتار زیر این مطالب را به خوبی روشن می‌کند.

- از زمانی که سیاست آزادی طلبی به امر مملکت‌داری راه یافت، سیستم حکومت مطلقه جای خود را به حکومت مشروطه داد و بدینسان مردم غیریهودی با دست خود حکومت‌های مطلقه را که از ثباتی نسبی برخوردار بودند، متزلزل ساختند. زیرا حکومت مشروطه جز بی‌نظمی، سوءتفاهم، کشمکش، عدم توافق و برخورد میان احزاب چیزی دیگر ببار نمی‌آورد. به عبارت دیگر، مشروطه مکتبی است که جز نابودی دولت هدفی دیگر ندارد. باید افزود که تربیون سخنرانان از جمله عواملی بوده است که در

واژگون و متزلزل کردن حکومت‌های مشروطه نقش بسیار مهمی بازی کرده است. پس از آنکه حکومت‌های مشروطه یکی پس از دیگری بر اثر حمله و انتقادهای شدید واژگون شدند، مردم به فکر حکومت جمهوری افتادند. آنگاه به وساطت قوم ما رؤسای جمهوری از میان توده مردم انتخاب شدند. یعنی غیریهودیان بی‌آنکه خود بدانند، دست نشانندگان ما را به رهبری خود پذیرفتند. همه تحولات بالا که در امر مملکت‌داری صورت گرفته است، به مثابه نقبی است که به دست ما زیرپای مردم غیریهودی حفر شده است.

- در گفتار بالا نشان دادیم که به وساطت ما حکومت از مطلقه به مشروطه و از مشروطه به جمهوری تحول پیدا کرد. اینک می‌خواهیم اندکی درباره ویژگی‌های حکومت جمهوری بحث کنیم:

- رییس جمهور حکومت‌های غیریهودی تحت نفوذمان را ما از میان موثوق‌ترین عوامل و دست نشانندگان مان نامزد می‌کنیم و سپس او را براساس رأی‌گیری انتخاب می‌نماییم.

- از آنجا که قوانین را ما از قبل تدوین کرده‌ایم، حق تغییر و تعویض قانون را از رییس جمهور سلب می‌کنیم. در عوض او را به ریاست کل قوا منصوب می‌نماییم تا بتواند درموقع لزوم، ازقانون اساسی دفاع کند. رییس جمهور، عملاً فرد فاقد اختیاری است که هدف و مسئولیتش تنها حفظ قوانین است که ما از پیش تدوین کرده‌ایم.

- بسیار روشن است که کلید معما، در دست ما می‌باشد و کسی جز ما نمی‌تواند در قوانین دخل و تصرفی به عمل آورد.

- در قانون اساسی دولت‌های غیریهودی، حق استیضاح کردن دولت را از رییس مجلس سلب می‌کنیم و تعداد نمایندگان را به حداقل ممکن می‌رسانیم تا بدین وسیله بتوانیم شور و شوق سیاسی را در دل مردمی که مشتاق مسایل سیاسی هستند، بکشیم. اگر چنین رویه‌ای دشواری‌هایی به

بار آورد، آنگاه وضعی پیش می‌آوریم که گروه بسیاری از مردم به فعالیت‌های سیاسی تمایل پیدا کنند.

حق انتصاب معاون رییس جمهور، رییس و معاون مجلس سنا را به رییس جمهور تفویض می‌کنیم و تعداد جلسات مجلس را کاهش می‌دهیم به طوری که مجلس در هر ماه بیش از چند جلسه نداشته باشد. وانگهی به رییس جمهور که رییس قوه مجریه هم هست، اختیاراتی در مورد مجلس، تفویض می‌کنم. مثلاً اختیار خواهد داشت که اعضای مجلس را برای توضیح فراخواند و یا مجلس را منحل کند. اما برای آنکه عواقب و نتایج چنین اعمالی که همگی غیرقانونی هستند، گریبانگیر برنامه‌های ما نشود، باید چاره اندیشی کنیم.

همانطوری که یادآور شدیم، به رییس جمهور طبق قانون اختیاراتی داده شده است. ولی برای آنکه با استفاده از اختیاراتش به سوی حکومت مطلقه میل نکند، وزیران و مقامات عالی‌رتبه را وامی‌داریم تا با اقدامات خود از اعمال نفوذ او جلوگیری کنند. البته بهتر است که این کار به وسیله شورای وزیران، سنا و شورای دولتی انجام بگیرد تا به وسیله افراد.

- رییس جمهور، بنا به تشخیص ما قوانین را تعبیر و تفسیر می‌کند و هر زمان که ما به او دیکته کردیم، می‌تواند قوانین را تغییر دهد. به علاوه به بهانه رفاه و سعادت مردم، او این حق را خواهد داشت که قوانین جدیدی پیشنهاد کند.

نابودی دولت‌ها هدف ماست

- با توجه به آنچه که قبلاً گفتیم اندک اندک زمینه نابودی دولت‌های غیریهودی را فراهم می‌کنیم و سرانجام قدرت را به دست می‌گیریم. پس از اینکه به قدرت دست یافتیم، به طور نامحسوسی اصول قانون اساسی دول

غیرصهیونیست را گام به گام حذف می‌کنیم و هنگامی که زمان موعود فرا رسید، حکومت مطلقه قوم خود را جایگزین هرنوع حکومتی می‌سازیم.

- پیش از آنکه قانون اساسی دول غیریهودی نابود گردد، ممکن است مردم به حقانیت حکومت مطلقه ما پی ببرند. در چنین دوره‌ای، مردم در حالت بیم و انتظار به سر می‌برند، از بی‌نظمی و نارسایی‌های دول خود که ما موجد آنها هستیم به شدت خسته می‌شوند و از رهبران خود چنین می‌خواهند:

«ما تنها یک پادشاه می‌خواهیم که همه مردم روی زمین را متحد سازد و نابسامانی‌ها را - مرزها، ملیت‌ها و مذاهب ریشه‌کن سازد. پادشاهی می‌خواهیم که بتواند صلح و آرامشی که رهبران فعلی نمی‌توانند به ما بدهند، برای ما فراهم آورد».

- برای آنکه آرزوی استقرار حکومت مطلقه قوم خود را در دل همه مردم جهان ایجاد کنیم، لازم است که رابطه مردم را با دولت‌هایشان تیره کنیم. به طوری که مردم بر اثر اختلاف عقیده، گرسنگی، بیماری و کشمکش به تنگ آیند و جز به رهایی از دست دولت‌هایشان و پناه بردن به حکومت نجات‌بخش ما، به چیز دیگری نیندیشند.

- اگر در راه رسیدن به هدف‌هایی که در پیش داریم کوشا نباشیم، و به ملل دنیا یک لحظه فرصت نفس کشیدن بدهیم، به سختی می‌توانیم به هدف‌هایمان برسیم.

پروتکل شماره ۱۱

- شورای دولت همانند گذشته، بیان کننده صریح قدرت قانونی رهبر به حساب می‌آید. این شورا جزئی از قوه قانون‌گذاری است که می‌توان آن را «کمیته نظارت بر قوانین و تصویب نامه‌های رهبر» نام نهاد.

- مفاد بالا جزئی از قانون اساسی جدید به حساب خواهد آمد. به علاوه انشاء قوانین و مقررات به طرق زیر امکان‌پذیر است:

الف - از طریق قوه مقننه، تحت پوشش پیشنهادات کمیته نظارت بر قوانین.

ب - از طریق پیشنهاد رییس جمهور و با تصویب شورای دولت

ج - در موارد ضروری به وسیله کودتا

- درباره کلیات مربوط به قوانین تقریباً بحث کرده‌ایم و اینک اندکی وقت خود را صرف پرداختن به جزییات می‌کنیم تا بتوانیم ماشین دولت را در جهتی که قبلاً بحث کرده‌ایم، به حرکت درآوریم و منظور من از ذکر جزییات آن است که آزادی مطبوعات، حق تشکیل انجمن‌ها، آزادی عقیده، اصل رأی‌گیری و خلاصه بسیاری چیزهای دیگر را باید از لوح ذهن آدمی برای همیشه پاک کنیم. و یا اینکه پس از اعلام قانون اساسی جدید، دستخوش تغییرات بنیادی گردانیم. زیرا پس از انجام این تغییرات ما می‌توانیم مقررات خود را به منصفه ظهور درآوریم.

اما اگر مدتی طولانی از اعلام و انتشار قانون اساسی بگذرد، و ما این تغییرات را ایجاد کنیم، در این صورت خطرات قابل توجهی ما را تهدید خواهد کرد. دلایل وجود این خطرات را می‌توان در زیر آورد:

اگر ما تغییرات را عجولانه انجام دهیم، از لحاظ روانی نوعی ترس از تغییرات در مردم ایجاد می‌شود. از سوی دیگر اگر ما خیلی افراطی در مورد انجام تغییرات عمل کنیم، به شأن و پرستیژ لغزش ناپذیر خویش لطمه وارد ساخته‌ایم. و یا می‌گویند که ما خطر را احساس کرده‌ایم که مجبور به انجام چنین تغییراتی شده‌ایم. در این صورت، باز به پرستیژ قانون اساسی لطمه وارد می‌شود. آنچه ما می‌خواهیم این است که از همان آغاز اعلام قانون اساسی و پیروزی، کودتا یعنی در حالی که مردم جهان هنوز در حالت وحشت به سر می‌برند، فوراً احساس کنند که ما فوق العاده قوی، پر قدرت و شکست ناپذیر هستیم و می‌توانیم بدون مقاومت، آنچه را که بر سر راهمان وجود دارد، برداریم و به مردم تفهیم کنیم که قدرت را با آن‌ها تقسیم نخواهیم کرد. در این حال آن‌ها چشم روی هم می‌گذارند، راضی می‌شوند و به انتظار دستور ما می‌نشینند.

ما گرگیم

- غیریهودیان گله گوسفندانند و ما گرگ‌های این گله هستیم. و شما می‌دانید که وقتی گرگ به گله می‌زند، چه اتفاقی می‌افتد؟

- علت اینکه غیریهودیان چشم روی هم می‌گذارند و چیزی نمی‌گویند آن است که ما به آنان قول می‌دهیم به محض آنکه دشمنان را رام و تمام احزاب را سرکوب کردیم، تمام آزادی‌هایی که از آن‌ها گرفته شده است، به آن‌ها باز می‌گردانیم. ضرورتی ندارد که بگوییم چه مدت طول می‌کشد که آن‌ها را برای بازگرداندن آزادی‌هایشان در حال انتظار نگه می‌داریم.

- به چه دلیلی ما این خط مشی را در پیش گرفته‌ایم؟

و چرا غیرصهیونیست‌ها به مفهوم واقعی آنچه که ما به ذهن‌شان فرو می‌کنیم، توجه نمی‌کنند؟ چرا قوم پراکنده ما برای رسیدن به هدف‌هایش به جای صراط مستقیم، این همه راه پرپیچ و خم طی می‌کند؟

دلیلش آن است که ما کارهایمان را به وسیله سازمان‌های فراماسونری که ناشناخته هستند، انجام می‌دهیم و کوشش می‌کنیم هدف‌هایمان گمان و سوءظن برنیا نگیزد و این گله غیریهودی به فراماسونری ما به پیوندد و به چشم رفقای خود خاک پاشد.

- ما یهودیان برگزیده خداوند هستیم و پراکندگی‌مان در سراسر جهان از عنایات اوست. پراکندگی ما در چشم همگان نوعی ضعف به شمار می‌رود. در حالی که این خود برای ما نوعی قدرت است. زیرا ما اکنون در آستانه فرمان‌روایی بر سراسر جهان قرار گرفته‌ایم.

- تا زمان بنا نهادن آنچه که طرح کرده‌ایم، فاصله زیادی نیست.

پروتکل شماره ۱۲

- واژه آزادی را می‌توان به صورت‌های متعددی تعبیر کرد. اما تعریفی که ما از آزادی بدست می‌دهیم به شرح زیر است:

- آزادی یعنی حق انجام دادن هر عملی که قانون آن را مجاز بداند. چنین تعریفی از آزادی می‌تواند به بهترین وجهی ما را در رسیدن به هدف‌هایمان کمک کند. زیرا قانون در دست ما است و ما مختار خواهیم بود که هر آنچه را می‌خواهیم، از قانون حذف و هر آنچه را که می‌خواهیم، به قانون اضافه کنیم.

- نحوه عملکرد مطبوعات در قلمرو حکومت ما به شرح زیر خواهد بود:

الف - از آنجا که مطبوعات نقش بسیار بزرگی در برانگیختن و فرونشاندن احساسات مردم دارند، لذا ما می‌توانیم به موقع از چنین احساساتی در جهت رسیدن به هدف‌هایمان استفاده کنیم.

ب - از آنجا که اکثریت مردم نمی‌دانند مطبوعات در خدمت چه کسانی هستند، لذا ما آن‌ها را به خدمت خود در می‌آوریم و حتی عواملی هم که ممکن است مطبوعات را مورد حمله قرار دهند، زیر نظارت و کنترل شدید قرار می‌دهیم.

ج - امروزه تأسیس، چاپ و نشر مطبوعات دارای هزینه‌های فوق العاده سنگینی است. ولی وقتی که ما به قدرت رسیدیم، تنها در قبال دریافت مالیات، حق تمبر، و اخذ سپرده‌های سنگین، اجازه تأسیس مطبوعات را به افراد می‌دهیم و از این طریق پول قابل توجهی هم به خزانه دولت ما سرازیر می‌شود. از سوی دیگر، وضعی پیش می‌آوریم که دولت ما از خطر حمله

انتقاد مطبوعات مصون بماند و مطبوعات نتوانند روی لغزش‌های دولت ما انگشت بگذارند.

د - هرگاه بخواهیم، مطبوعات را به بهانه متشتت کردن افکار عمومی تعطیل می‌کنیم.

ه - بعضی از عوامل مان را وامی‌داریم که گاه به گاه در مطبوعات، بعضی از سیاست‌هایمان را که خود می‌خواهیم، مورد حمله قرار دهند. البته غرض از اینکار رد گم کردن است.

ما مطبوعات را کنترل می‌کنیم

- مطبوعات نخواهند توانست بدون اطلاع ما کمترین خبری را در اختیار مردم بگذارند. البته در زمان حاضر ما تا حدودی به چنین هدف‌هایی رسیده‌ایم. زیرا تمام کانون‌های خبری جهان اطلاعات خود را از چند کانون خبری محدود دریافت می‌کنند. این چند کانون خبری محدود که در آینده‌ای نزدیک تماماً به دست ما خواهند افتاد و هر آنچه را که ما به آن‌ها دیکته می‌کنیم، در سراسر جهان پخش می‌کنند.

- اگر تدابیری را که در مورد مطبوعات اندیشیده‌ایم، به مرحله اجرا درآوریم، ذهن و فکر غیریهودیان به تسخیرمان درمی‌آید و آنان وقایع جهان را از پشت عینک‌های رنگینی که ما به چشم آن‌ها می‌گذاریم، می‌نگرند.

به راستی اگر در زمان حاضر، کشوری وجود نداشته باشد، کسی می‌تواند مانع تشکیل کشور ما که غیریهودیان احمق، آن را دولت نامرئی می‌نامند، بشود؟ مسلماً با نابودی کشورهای جهان همه دولت‌ها به فرمان ما گردن می‌نهند.

- بگذار آینده مطبوعات را مجدداً بررسی کنیم. کسانی که بخواهند به کارهایی چون چاپ و نشر کتب و روزنامه پردازند، آن‌ها را ملزم به داشتن

مدرک و اجازه نامه ویژه می‌کنیم تا در صورت تخلف بلافاصله از مزایای چنین اجازه نامه‌ای محروم گردند. با اعمال چنین روشی مدرک تحصیلی نشانه لیاقت فکری خواهد شد و صدور مدرک به دست دولت خواهد افتاد تا توده مردم، از راهی که می‌خواهیم گمراه نشوند و به بهانه پیشرفت و ترقی دنبال این و آن راه نیفتند.

آیا کسی از شما هست که نداند اتکاء به اندیشه و خیال آدمیان، راه نامطلوبی است که آدمی را به خیالبافی‌های احمقانه سوق می‌دهد و ماحصل آن هرج و مرجی است که بر سر قدرت بین انسان‌ها به وجود می‌آید؟

واژه پیشرفت، آزادی از هر نوع قید و بندی را به ذهن متبادر می‌سازد و هر نوع محدودیتی را می‌شکند. اگر این اصل در همه موارد صدق نکند، لااقل در زمینه هرج و مرج فکری مصداق دارد. در چنین شرایطی هر کس به تصور آزادی به شکار رقیب خویش می‌پردازد و همگی در شبکه‌ای از هرج و مرج گرفتار می‌شوند و همه به همدیگر اعتراض می‌کنند.

- اینک ما توجه خود را معطوف و متوجه مجلات می‌کنیم. از مجلات و نشریات ادواری، همانند روزنامه، مالیات، حق تمبر و نیز سپرده احتیاطی وصول می‌کنیم. چنین وجوهی برای کتب کمتر از ۳۰ صفحه دو برابر خواهد شد زیرا ما این گونه کتب را «جزوه» تلقی می‌کنیم. اصولاً مجلات، زهرآگین‌ترین نوع مطالب چاپی به شمار می‌روند و کوشش ما آن است که از سویی تعداد این گونه نشریات کاهش یابد و از سویی دیگر نویسندگان مجبور شوند مطالب بلند بنویسند و حجم مطالب زیاد شود و خواننده از خواندن مطالب بلند، خسته شود.

به ویژه وقتی که این نوع نشریات گران تمام شوند، رغبت مردم نسبت به این گونه نشریات کم می‌شود. در ضمن آنچه که ما خودمان منتشر می‌کنیم، روی ذهن خواننده در جهت منافع‌مان اثر می‌گذارد به علاوه آن‌ها

را به بهای ارزان در دسترس قرار می‌دهیم، تا مردم آن‌ها را حریصانه بخوانند.

وصول مالیات و اعمال مجازات، نویسندگان را وابسته می‌کند و اگر نویسنده‌ای بخواهد علیه ما چیزی بنویسد کسی مبادرت به چاپ آن نخواهد کرد. ضمناً اگر مطلبی بخواهد چاپ بشود، ناشر یا چاپ‌کننده باید برای چاپ و نشر آن از مقامات مسئول اجازه بگیرد. بنابراین ما از قبل خواهیم فهمید که چه نیرنگ‌هایی علیه ما در کار است.

- ادبیات و روزنامه نگاری دو عامل مهم تربیتی بشمار می‌روند. بنابراین، دولت ما اکثریت روزنامه‌ها را به تملک خویش درمی‌آورد. چنین اقدامی تاثیر نامطلوب مطبوعات و روزنامه‌های خصوصی را خنثی ساخته و ما را در موقعیتی قرار می‌دهد که روی افکار عمومی تاثیر به‌سزایی بگذاریم. اگر اجازه و امتیاز انتشار ده نوع روزنامه را به مردم بدهیم، امتیاز انتشار سی روزنامه را به خود اختصاص می‌دهیم. البته این کار طوری باید صورت گیرد که در مردم سوءظن ایجاد نکند. برای احتراز از ایجاد سوءظن، روزنامه‌هایی که خود منتشر می‌کنیم، به ظاهر نظراتی مخالف خودمان ابراز می‌دارند و بدین طریق بدگمانی مخالفان مان نسبت به ما کاملاً برطرف شده، و به زودی در دامان گرفتار می‌شوند و نمی‌توانند ضربه‌ای وارد کنند.

- مخالفان ما در سه رده جای دارند. در رده اول ارگان‌های رسمی هستند که همیشه علیه منافع ما قدعلم می‌کنند، اما تاثیر آن‌ها چندان قابل ملاحظه نیست.

- در رده دوم ارگان‌های نیمه رسمی قرار دارند که حملات آن‌ها ملایم و کم اهمیت است.

- در رده سوم کسانی قرار دارند که به ظاهر، مخالفان هستند اما در واقع ما خود آن‌ها را تعیین کرده‌ایم. در نوشته‌های این دسته، مطالبی وجود دارد که به نظر می‌رسد با ما اصطکاک دارند. مخالفان واقعی مان این گونه مخالفت‌های ظاهری را از نوع مخالفت‌های خود تلقی کرده و باعث می‌شوند که ما آن‌ها را شناسایی کنیم.

- محتوای تمام روزنامه‌های ما ترکیبی خواهد بود از مطالب گوناگون و حتی افکاری چون اریستوکراتیک، جمهوری خواهی، انقلابی‌گری و هرج و مرج طلبی (آنارشسیسم) که به وسیله این گونه روزنامه‌ها تبلیغ می‌شوند. روزنامه‌ها همچون ویشنو معبود هندی صد دست دارند که بر سر هر دست انگشتی قرار دارد و وظیفه آن نظارت و سلطه بر افکار عمومی است. هنگامی که ضربان قلب تشدید می‌شود، حرکت دست‌ها نیز شدت یافته و افکار عمومی در جهت منافع ما سوق داده می‌شود. زیرا وقتی فردی به هیجان می‌آید، قوه قضاوتش را از دست می‌دهد و هرگونه نظر و پیشنهادی را می‌پذیرد. به علاوه افراد ناآگاهی که به تکرار مطالب روزنامه‌های ما می‌پردازند، و فکر می‌کنند که روزنامه‌ها بیان‌کننده نظرات آن‌ها می‌باشند، سخت در اشتباهند. زیرا روزنامه‌ها صرفاً بیانگر خواست و نظر ما هستند. افرادی هم که سنجیده از احزاب دفاع می‌کنند، در واقع به دنبال بیرقی راه می‌روند که ما برای‌شان برافراشته‌ایم.

- برای آنکه روزنامه‌های مبارزه‌جوی خود را به حرکت درآوریم، باید نهایت دقتمان را در تنظیم و ارائه مطالب بکار ببریم. البته موسسه‌ای را تحت عنوان بخش مرکزی مطبوعات تأسیس می‌کنیم و به گردآوری نوشته‌ها و مطالب می‌پردازیم. عوامل ما در این مرکز بدون آنکه توجهی را جلب کنند، تصمیم می‌گیرند که چه مطالبی را متناسب با روز منتشر کنند.

ضمناً بحث‌های متناقض و جنگی دروغین در قلمرو مطبوعات به راه می‌اندازند تا ما بتوانیم هر چه بیشتر نظرات خود را بیان کنیم.

فقط مطالب دروغ چاپ می‌شود

- روشی که ما برای تنظیم و ارائه مطالب در پیش گرفته‌ایم، به دلیل آنکه برای مردم نامحسوس می‌باشد، اعتماد کامل آنان را نسبت به حکومت ما جلب می‌کند. ما از کاربرد این روش بسیار راضی هستیم زیرا می‌توانیم گاه به گاه احساسات مردم را نسبت به مسایل سیاسی برانگیخته و یا فرو نشانیم. گاه حقیقت را می‌گوییم و گاه دروغ و زمانی هم مطالب متناقض ارائه می‌کنیم. ما مطمئنیم که بر دشمنانمان غلبه می‌کنیم، زیرا آنان نمی‌توانند همچون ما نظرات خود را از طریق مطبوعات ابراز کنند.

- گفتیم که مخالفان ما که در رده سوم قرار دارند و مخالفت‌های ظاهری خود را در مطبوعات ابراز می‌دارند، هرگاه لازم باشد در ارگان‌های نیمه رسمی خود، انتقادات آن‌ها را قویاً تکذیب می‌کنیم.

- حتی اگر امروزه، مطبوعات فرانسه را به عنوان مثال در نظر بگیریم، به نشانه‌های همکاری‌های فراماسونری به خوبی در آنجا پی می‌بریم. تمام ارگان‌های مطبوعات به طور اسرارآمیزی با هم در ارتباطند و چون پیشگویان قدیم منبع اطلاعات را افشا نمی‌کنند مگر آنکه همگی تصمیم به افشای منبع بگیرند. و تا زمانی که اسرار، در اختیار تعداد محدودی باشد، پرستیژ و منزلت روزنامه نگاران توجه اکثریت مردم کشور را جلب کرده و توده مردم با شور و شوق به دنبال آن‌ها راه می‌افتند.

- ما باید دامنه فعالیت‌های حساب شده خود را در زمینه مطبوعات به سطح استان‌ها گسترش دهیم. یعنی برانگیختن امیدها و انگیزه‌هایی که تسلط ما را بر مراکز کشورها موجب می‌شوند، برایمان ضرورت تام و تمام

دارد. به پایتخت‌ها وانمود می‌کنیم که این گونه خواست‌ها، خواست‌های مستقل مردم استان‌ها هستند. البته منبع واقعی بروز این گونه حوادث در استان‌ها ما هستیم. آنچه که می‌خواهیم این است تا آن موقع که حداکثر قدرت را در اختیار داریم، باید پایتخت کشورها را در محاصره افکار عمومی مردم استان‌ها قرار دهیم.

- بریدن از رژیم گذشته و پیوستن به رژیم جدید که به نظر ما منجر به غلبه کامل بر تمام رژیم‌ها می‌شود، «دوره انتقالی» نام دارد. در این دوره نباید به مطبوعات اجازه داد که نادرستی‌ها و کژی‌های مردم را منعکس کنند. برای رژیم جدید ضروری است، همه را متقاعد کند که جنایت به کلی ریشه کن گردیده است.

اگر مواردی از جنایت به وقوع پیوست، فقط باید قربانیان و شاهدان آن از موضوع با خبر باشند نه کس دیگر.

پروتکل شماره ۱۳

- نیاز به قوت و غذای روزانه، غیریهودیان را مجبور می‌کند که آرام و ساکت بنشینند و در صف خدمتگزاران متواضع ما درآیند. از میان همین افراد، عواملی را انتخاب می‌کنیم و به مطبوعات می‌فرستیم.

این عوامل مسایلی را که به مصلحتمان نیست تا به صورت اسناد رسمی منتشر بشوند، مورد بحث و تبادل نظر قرار می‌دهند. در عین حال ما در جریان این گونه مباحثات قرار می‌گیریم و مطالب بحث شده را آن طور که خود می‌خواهیم، به وسیله مطبوعات به مردم عرضه می‌کنیم. بدیهی است که وقتی موضوعی در بین مردم جا افتاد، کسی جرأت نمی‌کند که خواستار نفی و ابطال آن بشود. به علاوه در موقع لزوم فکر مردم را از موضوعاتی که به وسیله مطبوعات مطرح شده‌اند، منحرف کرده و متوجه مسایل دیگری می‌کنیم.

اصولاً غیریهودی‌ها افراد کوتاه فکری هستند که از فهم پیش پاافتاده‌ترین مسایل سیاسی عاجزند. وانگهی مسایل سیاسی، مسایلی هستند که درک و فهم آن‌ها جز برای آن‌هایی که خود طراح و خالق این گونه مسایلند، برای دیگران دشوار می‌باشد.

- با توجه به آنچه که در بالا گفته شد، غرض ما از جلب افکار توده مردم، فقط تسهیل کار خود ما است و اگر به دنبال گرفتن تأیید مردم برای این یا آن مسأله هستیم، صرفاً حرف می‌زنیم و عمل نمی‌کنیم. در نوشته‌هایمان به مردم اعلام می‌کنیم که ما در پی خوشبختی و سعادت عموم هستیم.

- برای منحرف کردن فکر و ذهن آن‌هایی که ممکن است در بحث‌های سیاسی، برایمان مشکلاتی ایجاد کنند، مسایل جدیدی چون مسایل صنعت به پیش می‌کشیم و عنوان مسایل سیاسی جدید روی آن‌ها می‌گذاریم و به مردم اجازه می‌دهیم که این‌گونه مسایل را مورد بحث و بررسی قرار دهند. البته توده‌های مردم تمایل دارند که در زمینه مسایل سیاسی غیرفعال باشند. لذا برای آنکه امر به آن‌ها مشتبه شود، و ندانند که درباره چه موضوعی بحث می‌کنند، فکر آن‌ها را به مسایلی چون تفریح، سرگرمی و رفتن به کلوپها و... جلب می‌کنیم. و در همین اثناء، مطبوعات را وامی‌داریم که به مسایلی چون رقابت‌ها و مسابقات هنری و ورزشی بپردازند. بدون شک پرداختن به این‌گونه مسایل آن‌ها را از مسایل بنیادی دور و منحرف می‌کند. اندک اندک به ابراز نکردن عقیده خود عادت می‌کنند و سرانجام، به تکرار همان چیزهایی می‌پردازند که ما می‌خواهیم و بدینسان به فکر آنان جهت می‌دهیم و می‌توانیم به همکاری‌شان اعتماد کنیم.

پیشرفت

- نقشی را که آزادی خواهان، خیال پردازان و افراد رویایی و باید ایفا کنند، سرانجام تا آن زمانی که حکومت ما مورد قبول همگان واقع گردد، به اجرا درخواهد آمد. بدین معنی تا زمان شروع حکومتمان اینان به خوبی در خدمت‌مان خواهند بود و ما می‌کوشیم که ذهن این‌گونه افراد را به مسایل بیهوده و تئوری‌های خیالی و به ظاهر مترقیانه مشغول کنیم. ما باید آنقدر غیریهودیان را به مسایلی چون پیشرفت، سرگرم کنیم تا سرانجام از فهم هر مسأله‌ای اظهار عجز کنند. کلمه «پیشرفت»، مانند یک عقیده سفسطه آمیز حقیقت را لوٹ می‌کند و این موضوع را کسی جز ما قوم برگزیده خدا، نمی‌تواند درک کند.

- هنگامی که بر اریکه شاهنشاهی جلوس کردیم، سخنسرایان و سخنگویانمان مسایل و مشکلات بزرگی که انسان را از انسانیتش دور کرده‌اند، موردبحث و بررسی قرار می‌دهند تا این گونه مشکلات تحت رهبری ما حل و فصل شوند.

- این ما بودیم که مردم را گام به گام، طبق برنامه‌های سیاسیمان در طول قرن‌ها هدایت کردیم. آیا کسی می‌تواند در این مورد تردیدی به خود راه بدهد؟

پروتکل شماره ۱۴

- هنگامی که حکومت شاهنشاهی ما آغاز شد، همه ادیان باید از بین بروند، به جز دین ما که همانا اعتقاد به خدای یگانه است. بی شک سرنوشت قوم ما به عنوان قومی برگزیده با وجود خدا گره خورده، و هم اوست که تقدیر کار جهانیان را با سرنوشت ما پیوند داده است. لذا ریشه هرگونه عقیده ای باید از بیخ و بن کنده شود. حتی اگر این کار به انکار وجود خدا که ما امروزه شاهد آنیم، بیانجامد. این کار، نه تنها در دوره انتقال حکومت مفید است. بلکه به سود جوانانی است که در آینده به تبلیغات مذهبی دین موسی گوش فرا می دهند. دینی که احکامی ثابت و پیشرفته دارد و تمام افراد جهان را به اطاعت ما وامی دارد.

البته در تبلیغاتمان روی مبانی تربیتی و جنبه های اسرارآمیز و اعجازانگیز این دین تأکید فراوان می ورزیم و درموقع لزوم، مقالاتی منتشر می کنیم و میان نحوه حکومت ربانی خود و حکومت های گذشته مقایسه هایی به عمل می آوریم و اشتباهات حکومت های غیریهودی را به گونه ای بسیار روشن، بازگو می کنیم و نیز حرکات ددمنشانه عده ای حکام ماجراجو که انسان ها را شکنجه و انسانیت را لگدمال کرده اند، یادآور می شویم و نفرت آدمیان را برمی انگیزیم. به نحوی که مردم آسایش دوران بردگی را برآسایش دوران پس از بردگی ترجیح دهند.

تحولات بی فایده حکومت های غیریهودی که با وساطت ما انجام می گیرد، اعتبار حکومت هایشان را تنزل می دهد و مردم از اوضاع نابسامان حکومت هایشان آنچنان خسته می شوند که راضی می گردند هر نوع خفت و

ذلتی را در دوران حکومت ما تحمل کنند و هرگز جرأت رهایی از زیر سلطه ما و تحمل رنج‌هایی چون رنج‌های گذشته، به خود راه ندهند.

- ما در عین حال اشتباهات تاریخی حکمروایان غیریهودی را که در اثر بی‌اطلاعی و فهم نادرست آن‌ها از مسایل رخ داده است، مورد تأکید قرار می‌دهیم و شکنجه‌هایی که انسان‌ها از دست این گونه حکمروایان دیده‌اند یادآور می‌شویم. روش و اصول کار ما بر این حقیقت مبتنی است که، آنچه ما عرضه و تفسیر می‌کنیم عالی و خالی از عیب است ولی آنچه در گذشته وجود داشته باید مرده و متلاشی شده تلقی گردد.

- فیلسوفان ما نارسایی‌های عقاید و مذاهب را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهند. اما کسی نباید اعتقادات واقعی مذهب ما را مورد بررسی قرار دهد. زیرا هیچکس جز خودمان نباید از کار دینمان سردر بیاورد. وانگهی، افراد قوم خودمان هم حق برملا کردن اسرار دین را نخواهند داشت.

- دراثنای سده‌های معروف به سده‌های روشنایی و پیشرفت ما ادبیاتی پست، کثیف و تهوع آور رواج دادیم و تا مدتی پس از به قدرت رسیدنمان اجازه می‌دهیم که این سبک ادبیات به حیات خود ادامه دهد. تا بتوانیم بدین وسیله در برابر برنامه‌های خودمان نوعی آرامش و رخوت در مردم ایجاد کنیم. به علاوه افرادی آگاه و کارآزموده به رهبری غیریهودیان منصوب می‌کنیم و به ایراد سخنرانی و نشر مقالاتی ویژه می‌پردازیم تا بدین وسیله بتوانیم روی ذهن غیریهودی‌ها اثر گذاشته و آنان تنها آن دسته از معارف و معلوماتی را کسب کنند که دلخواه ما است و ما قبلاً آن‌ها را تدارک دیده‌ایم.

پروتکل شماره ۱۵

- هنگامی که سرانجام به طور قطع، در اثر یک کودتای یک روزه - که در همه جا طی یک روز به وقوع می‌پیوندد به مقام شاهی نائل آمدیم، و نیز هنگامی که بی‌اعتباری همه حکومت‌ها مورد قبول همگان واقع شد (این کار وقت زیادی لازم دارد شاید یک قرن طول بکشد که این اتفاق به وقوع بپیوندد)، دیگر اجازه نخواهیم داد که توطئه‌ای علیه ما صورت بگیرد. لذا هر کسی که اسلحه به دست بگیرد و بخواهد علیه شاهنشاهی ما که در شرف شکل گرفتن خواهد بود، قیام کند، او را با بی‌رحمی خواهیم کشت.

هر نوع موسسه‌ای مانند «انجمن‌های مخفی» را نابود می‌کنیم. البته آن‌هایی که اینک وجود دارند، برای ما شناخته شده هستند و در خدمت‌مان می‌باشند. لیکن بعداً فعالیت آن‌ها را ممنوع اعلام کرده و اعضای آن‌ها را به قاره‌های دور از اروپا تبعید می‌کنیم. به علاوه به وضع غیریهودیان فراماسون که اطلاعات زیادی درباره اوضاع ما دارند، رسیدگی می‌کنیم و عده‌ای از آن‌ها را ممکن است به دلایلی نگه‌داریم ولی آنان را برای همیشه از تبعید می‌ترسانیم. به علاوه قانونی می‌گذرانیم که به موجب آن تمام اعضای انجمن‌های مخفی، مشمول تبعید از اروپا واقع شوند.

- تصمیمات حکومت ما قطعی و لایتنیر است.

- در جوامع غیریهودی که ما در آنجا بی‌نظمی و نابسامانی ایجاد کرده‌ایم، تنها راه ممکن برای برقراری نظم و اعمال حاکمیت، همانا استفاده از روش‌های خشونت‌آمیز است و در این زمینه هیچگونه ارفاقی نباید به قربانیان نمود. زیرا آن‌ها باید فدای رفاه آینده بشوند و رسیدن به رفاه

عمومی حتی اگر به قیمت قربانی شدن عده خیلی زیادی بشود، وظیفه اصلی هر دولتی به شمار می‌رود. اصولا اعمال قدرت، ثبات حکومت را تضمین می‌کند و قدرت هم زمانی کسب می‌شود که بتوان زور گفت. تا سالهای اخیر سیاست اعمال زور بر روسیه حاکم بود و حکومت مستبد این کشور، تنها دشمن سرسخت ما به شمار می‌رفت. ایتالیا نیز که «سولا» بر آن حکومت می‌کرد چنین وضعی را داشت. «سولا» ایتالیا را به خاک و خون کشید و کسان فراوانی را تکه پاره کرد ولی چون قدرتی فرعون گونه داشت و از شهامت و قدرت فکری بی‌مانندی برخوردار بود، مردم را هیپنوتیزم کرده بود، و کسی یارای برابری با وی را نداشت.

لژهای فراماسونری

- تا پیش از آغاز شاهنشاهی‌مان، روشی متناقض درباره مسایل سیاسی در پیش می‌گیریم. بدین معنی که لژهای فراماسونری آزادی را در تمام کشورهای جهان ایجاد می‌کنیم و سپس آن‌ها را گسترش می‌دهیم و تمام آن‌هایی که در زمینه فعالیت‌های اجتماعی مشهور باشند، به این لژها جلب می‌کنیم. زیرا در این لژها می‌توانیم عوامل اصلی جاسوسی و نیز، عواملی که می‌توانند روی دیگران اثر بگذارند، پیدا کنیم. آنگاه تمام لژها را تحت رهبری یک اداره مرکزی، که اعضای آن همه از حکمای قوم‌مان هستند، و برای همه ناشناخته‌اند، درمی‌آوریم. تمام لژها نمایندگان در اداره مرکزی خواهند داشت که به وسیله این نمایندگان دستورات و برنامه‌های سری به لژها اعلام می‌شود. در این لژها، بین عناصر انقلابی و لیبرال نوعی وصلت و ارتباط برقرار می‌کنیم. ترکیب این لژها طوری خواهد بود که از همه قشرهای جامعه، افرادی در آن عضویت داشته باشند. البته فعالیت‌های سیاسی و طرح‌های مخفی لژها را از همان آغاز تأسیس و گشایش لژ، زیر نظر

می‌گیریم. باید اضافه کرد که پلیس‌های ملی و بین‌المللی از جمله کسانی خواهند بود که در این لژها عضویت پیدا خواهند کرد. طبیعی است که غیریهودیان از ماهیت واقعی کار لژها سر در نخواهند آورد به جز خود ما.

- افرادی که با شور و شوق فراوان، عضویت انجمن‌های مخفی را می‌پذیرند، کسانی هستند که در زندگی دنبال هوی و هوس می‌باشند و نیز افرادی سبک مغزند که هنگام اجرای طرح‌هایمان و نیز به راه انداختن ماشینی که خود طراح آنیم، مشکلی برایمان ایجاد نخواهند کرد.

اگر در این دنیا نابسامانی و اغتشاشاتی رخ داد، بدانید که این گونه اغتشاشات را ما به وجود آورده‌ایم، تا بتوانیم همکاری افراد را با هم از بین ببریم.

- غیریهودیان بدون کنجکاو، عضویت لژها را می‌پذیرند. عده‌ای از آن‌ها به خاطر استفاده‌های مالی و بعضی هم به خاطر رسیدن به موقعیت، شهرت و نیز مورد ستایش واقع شدن، به عضویت لژها در می‌آیند، ما هم در برآوردن این گونه خواست‌ها بسیار بخشنده‌ایم.

علت اینکه موجبات موفقیت آنان را فراهم می‌آوریم، این است که غیریهودیان پس از کسب موفقیت دچار غرور و خودبینی شده و تلقین‌های ما را بدون مقاومت می‌پذیرند. شما نمی‌دانید که تا چه حد می‌توان حتی آگاه‌ترین فرد از افراد غیریهودی را به سادگی در اثر ایجاد غرور ناشی از موفقیت، به تسلیم واداشت. همانقدر که ما برای موفقیت اهمیت قائل نیستیم، غیریهودیان دو چندان به موفقیت اهمیت می‌دهند و حاضرند برای دستیابی به موفقیت، خود را فدا کنند. همین ویژگی و خصلت درونی غیریهودیان مشکل ما را حل کرده و به ما کمک می‌کند تا آنان را در جهتی که می‌خواهیم سوق دهیم.

مثلاً آن‌ها را وامی داریم که به بحث و بررسی پیرامون محدودیت‌ها و نارسایی‌های فلسفه «فردگرایی» بپردازند. اما آنان نمی‌فهمند که این کار نوعی سرگرمی به شمار می‌رود و معرفی نارسایی‌های فلسفه فردگرایی خود، نقض و لگدمال کردن مهمترین قانون طبیعت است.

- حال که ما موفق شده‌ایم آن‌ها را به کارهای احمقانه‌ای واداریم، آیا این دلیل کوتاه فکری آن‌ها نیست؟ آیا این نشان نمی‌دهد که مغزو فکر ما از فکر غیریهودیان تکامل یافته‌تر است؟ بدون شک همین امر موجب موفقیت ما خواهد شد.

- به راستی چقدر حکمای قوم‌مان در روزگاران گذشته آینده نگر و دوراندیش بوده‌اند که می‌گفتند «برای رسیدن به هدف‌های مهم باید از هر وسیله‌ای استفاده نمود و قربانیان فراوانی را برای رسیدن به هدف‌ها فدا کرد». اگر چه غیریهودیان قربانیان زیادی داده‌اند، معذالک تعداد قربانیان قوم ما که ملیت ما را نجات بخشیده‌اند نسبت به تعداد آنان بسیار اندک است.

- مرگ، برای همه یک امر اجتناب ناپذیر است. آن‌هایی که مانع انجام برنامه‌های ما می‌شوند، بهتر است که مرگ‌شان را جلو بیاوریم و آن‌ها را نابود کنیم. از جمله این افراد فراماسون‌هایی هستند که علیه ما اعتراض می‌کنند. طوری آن‌ها را می‌کشیم که جز برادران همخون‌مان کسی متوجه نشود. حتی طوری آن‌ها را از بین می‌بریم که خود قربانیان هم نفهمند و به نظر آید که مرگ آن‌ها ناشی از نوعی بیماری بوده است. البته برادران خودمان حق افشای این راز را ندارند.

هنگامی که لیبرالیسم را در غیریهودیان تبلیغ می‌کنیم، باید افراد قوم خودمان و نیز عواملمان، بدون چون و چرا تسلیم شوند و اعتراضی از جانب

آن‌ها صورت نگیرد تا مجبور نشویم که با آن‌ها، چون غیریهودی‌ها رفتار کنیم.

- نفوذ و دخالت شدید ما موجب گردیده که قدرت اجرایی قوانین حقوقی غیریهودیان به کمترین میزان، کاهش یابد. البته تعبیر و تفسیرهای لیبرال گونه‌ای که از قوانین به عمل می‌آید، به نوبه خود، موجب متلاشی شدن قدرت قوانین شده است. قضات، درباره مسایل اساسی همانگونه تصمیم می‌گیرند که ما به آن‌ها دیکته می‌کنیم. به علاوه مدیران غیریهودی موضوعات را آن طور که ما جلوه می‌دهیم می‌بینند. البته ما این کارها را بدون آنکه خود، ظاهر شویم و صرفاً از طریق افرادی که آلت دستمان هستند، به مرحله اجرا درمی‌آوریم. حتی سناتورها و مقامات عالی‌رتبه غیریهودی، با ما به مشورت می‌پردازند.

- میان قوم ما و غیریهودیان تفاوت‌های قابل توجهی از لحاظ استعدادها و توانایی‌ها وجود دارد و همین امر موجب شده است که قوم برگزیده ما از بالاترین میزان انسانیت برخوردار باشد و از غیریهودیان متمایز گردد. غیریهودیان گرچه به ظاهر چشمان‌شان باز است، ولی چیزی نمی‌بینند. به عبارت دیگر، قدرت ابداع (مگر در زمینه مسایل مادی) ندارند و شاید به همین دلیل است که طبیعت، خودش از قبل مقدر کرده است که جهانیان را هدایت کنیم و بر آنان حکمروا باشیم.

ما خواستار تسلیم بدون قید و شرطیم

- هنگامی که حکومت خود را آشکارا آغاز کردیم و زمان شکوهمند حکمروایی‌مان فرارسید، به تمام قانونگزاران اعلام می‌کنیم که قوانین را ساده، مختصر، ثابت و بدون هرگونه تعبیر و تفسیر وضع کنند تا همگان به راحتی موفق به فهم کامل آن‌ها شوند. مهمترین عاملی که به قوانین

ضمانت اجرایی می‌بخشد، تسلیم بدون قید و شرط در برابر مقررات است. بدین معنی که مقامات پایین، از مقامات بالا اطاعت کنند تا امکان هرگونه سوء استفاده‌ای از بین برود.

برای کسانی که بخواهند از مقام خود سوءاستفاده کنند، شدیدترین مجازات را در نظر گرفته‌ایم. به علاوه اعمال و رفتار مدیران را با دقت نظارت می‌کنیم. زیرا حرکت سریع ماشین دولت در گرو رفتار آن‌ها است. هر نوع اهمال در کار آن‌ها، موجب سستی کار در سایر جاها می‌شود. لذا، بار دیگر تأکید می‌کنم که حتی یک مورد از اعمال غیرقانونی و سوءاستفاده از مقام را بدون مجازات نمی‌گذاریم.

پس از اینکه مجازات‌های شدیدی در مورد خلاف کاری‌ها اعمال شد، پنهان کردن و نادیده گرفتن اشتباهات از سوی کسانی که در خدمت دولت هستند، به کلی از بین خواهد رفت و بدین‌سان پایه‌های قدرت دولت محکم شده و شأن و پرستیژ دولت بالا می‌رود. اگر برای تخلفات جزئی مجازات‌های سنگین در نظر گرفته نشود، آن‌هایی که زمام امور را به دست دارند، از مسیر حرکت ملت منحرف شده و مسیرهای دلخواه خود را طی می‌کنند.

- قضات، می‌دانند که بخشودن جرائم و لغزش‌ها به معنای تجاوز به حریم قانون است و این کار نشانه تلطیف روح و رقت قلب قاضی نیست. گذشت نشان دادن، در زمینه زندگی شخصی، ایرادی ندارد ولی وقتی که پای مصالح عموم در میان است. گذشت نشان دادن جایز نیست.

- سن قضات و کارکنان امور قضایی نباید از ۵۵ سال متجاوز باشد. دلیل نخست، آن است که افراد سالمند در حفظ عقیده خود خیلی پابرجا و متعصب می‌باشند. و دیگر آنکه به سختی پذیرای عقاید نو هستند. دلیل دوم، آن است که اعمال این روش نوعی انعطاف‌پذیری به کارهایمان

می‌بخشد و به راحتی می‌توانیم افرادی را که کمتر زیر فشارهایمان خم می‌شوند، عوض کنیم. یعنی کسی که می‌خواهد مقام و موقعیتش را حفظ کند، باید مطیع محض باشد. به طور کلی ما قضاتمان را از میان کسانی انتخاب می‌کنیم که با تعهدات خود آشنا باشند و بدانند که وظیفه آنها اعمال مجازات و اجرای قانون است نه آنکه رویایی فکر کنند و به لیبرالیسم بیندیشند. اعمال این گونه روش‌ها موجب می‌گردد که همکاری گروهی بین قضات از بین برود و آنان فقط به منافع دولت که سرنوشت‌شان بدان بستگی دارد، فکر کنند.

- امروزه قضات غیرصهیونیست، چون شناخت درستی از رسالت خویش ندارند، بخشودگی‌های فراوانی را در مورد جنایات قایل می‌شوند. البته گناه این کار به گردن فرمان‌روایان عصر حاضر است، زیرا در انتخاب قضات دقت کافی به خرج نمی‌دهند و قضات را با مسئولیت‌هایشان آشنا نمی‌سازند. همانگونه که حیوانات بچه‌هایشان را به جستجوی شکار می‌فرستند، غیرصهیونیست‌ها هم به افرادشان مشاغلی را تفویض می‌کنند، بدون آنکه علت به وجود آمدن مشاغل را به آنان یادآور شوند. به همین دلیل حکومت‌هایشان به وسیله خود آنان و نیز به سبب مدیریت غلط، از درون می‌پوسد.

- بگذارید از مثال‌ها و گفتار بالا، درسی دیگر برای حکومت خویش فراگیریم.

- ریشه آزادی‌خواهی را از موسساتی که مسئولیت تربیت نیروی انسانی برای پست‌های حساس دولت دارند، از بیخ و بن برمی‌کنیم و تصدی اینگونه مشاغل و پست‌ها را به کسانی تفویض می‌کنیم که به وسیله خود ما تربیت می‌شوند. ممکن است ادعا شود که بازنشسته کردن کارمندان سالمند، هزینه‌های سنگین را برای دولت دربر خواهد داشت. در پاسخ باید گفت که

این گونه کارمندان می‌توانند در بخش‌های خصوصی مشغول کار شوند. به علاوه باید خاطر نشان ساخت که تمام پول‌های دنیا در دست ما خواهد بود و دولت، ترسی از سنگینی هزینه‌ها نخواهد داشت.

ما بی‌رحم خواهیم بود

- ما در همه موارد مستبد خواهیم بود و این استبداد، معقول و منطقی به نظر خواهد رسید. تمام اوامر و مقررات ما مورد احترام بوده و بدون چون و چرا به اجرا درخواهد آمد. هرگونه شکایتی از سوی ملت نادیده گرفته می‌شود و وضعی پیش می‌آوریم که ریشه همه نارضایی‌ها از بیخ و بن کنده شود. به علاوه برای آنکه چشم همه را بترسانیم، به اعمال مجازات‌های سنگین دست می‌زنیم.

- هرگونه پژوهش و فرجام خواهی در زمینه دعاوی حقوقی از سوی متهمان را حذف می‌کنیم و مجازات‌های خود را مشمول پژوهش و فرجام خواهی قرار می‌دهیم. زیرا نباید اجازه دهیم که فکر پژوهش و فرجام خواهی در ذهن مردم بوجود آید. اگر چنین موردی پیش آمد، ما نیز به نوبه خود تقاضای پژوهش می‌کنیم. همچنین قضاتی را که موجب شده‌اند تا فکر فرجام خواهی در میان مردم نضج بگیرد، آنان را به خاطر شناخت نادرست‌شان از قوانین شدیداً مجازات می‌کنیم.

من باز تکرار می‌کنم. مدیران ما هر قدمی که برمی‌دارند، باید با نظارت دقیق ما باشد. زیرا برای آنکه مردم از ما راضی باشند، دولت خوب ما باید کارمندان خوبی هم در اختیار داشته باشد.

- حکومت ما سیمای حکومت پدرشاهی به خود می‌گیرد که فرمان‌روا در آن، نقش پدر و سرپرست مردم را دارد. قوم ما و مردم تحت سلطه ما، فرمان‌روا را پدر خود می‌دانند که از آن‌ها نگهداری می‌نماید و نیازهای آنان

را برآورده می‌کند و نیز، روابط افراد را با همدیگر و با فرمان‌روا مشخص می‌نماید.

به مردم این فکر را القاء می‌کنیم که اگر ملت بخواهد در صلح و آرامش بسر ببرد. باید فرمان‌روا را حامی و سرپرست خود بداند و لب به ستایش اغراق آمیز وی بگشاید.

هنگامی که افرادی را برای تصدی پست و شغلی منصوب می‌نماییم، مردم را متقاعد می‌کنیم که صاحبان این گونه مشاغل و مناصب صرفاً اوامر فرمان‌روا را اجراء می‌کنند و از خود قدرت و اقتداری ندارند. مردم نیز دلخوش خواهند بود که فرمان‌روا، زندگی آن‌ها را از هر جهت تأمین می‌کند. همانگونه که والدین، نگهداری و تربیت فرزندان خویش را وظیفه‌ای برای خود تلقی می‌کنند.

- همانگونه که می‌دانید، من حکومت استبدادی مان را در دو چیز خلاصه می‌کنم: حق و وظیفه. یعنی حق اجرا و انجام وظیفه، مسئولیت مستقیم دولتی است که خود را پدر ملت می‌داند. چون دولت ما از یک قدرت خاص برخوردار است، حق دارد که انسان را به اجرای مقررات - همانگونه که طبیعت آن را مشخص کرده است - یعنی تسلیم، وادارد. در این جهان هر چیزی حالت تسلیم را دارد. اگر تسلیم آدمی نیست، تسلیم اوضاع و احوال محیط یا ویژگی‌های درونی خویش می‌باشد.

- ما باید افرادی را که مرتکب نقض مقررات وضع شده می‌شوند، مجازات کنیم. زیرا در بطن مجازاتی که برای ترساندن دیگران اعمال می‌شود، از لحاظ تربیت و تأدیب درس بزرگی نهفته است.

- هنگامی که پادشاه قوم اسرائیل، تاج شاهنشاهی‌ای را که اروپا به وی تقدیم می‌کند، برسر مقدسش می‌گذارد، به سمت پدر مردم دنیا منصوب

می‌گردد. به علاوه شمار قربانیانی که ناچاراً به پیشگاه وی تقدیم می‌شود، خیلی کمتر از شمار کسانی خواهد بود که در اثر جنون و رقابت بین حکومت‌های غیریهودی قربانی شده‌اند.

- پادشاه قوم ما، در تماس و مشورت مداوم با مردم بوده و از تریبونی که در اختیار دارد، با مردم سخن می‌گوید و سخنانش در همان ساعت در سراسر دنیا پخش خواهد شد

پروتکل شماره ۱۶

- برای آنکه بتوانیم به طور موثری فعالیت‌های اشتراکی غیریهودیان را بدون آنکه به فعالیت‌های گروهی خودمان لطمه‌ای وارد شود، تخریب سازیم، باید همکاری گروهی را در همان مراحل نخستین عقیم کنیم. معنای این سخن آن است که به نوسازی برنامه‌های آموزشی دانشگاه‌ها می‌پردازیم و تمام استادان و مقامات دانشگاهی را مطابق برنامه‌های سری و محرمانه برای مشاغل جدیدشان آماده می‌کنیم. انتصاب آنان را خیلی محتاطانه انجام می‌دهیم و وضعی پیش می‌آوریم که کاملاً به دولت وابسته بشوند.

- دروسی چون قوانین حقوقی مربوط به دولت و مسایل سیاسی را از برنامه‌های آموزشی دانشگاه‌ها حذف می‌کنم و این موضوعات را فقط به تعدادی افراد انتخاب شده که دارای استعدادهاى درخشان باشند، می‌آموزیم. دانشگاه‌ها دیگر نباید طرح‌های معجون و مجعولی در زمینه قانون اساسی بیرون بدهند و استادان هم نباید خودشان را به مسایل سیاسی‌ای که پدران‌شان هم از فهم این گونه مسایل عاجزند، سرگرم کنند.

- وقتی گروه زیادی آن هم به طور نامطلوب، با مسایل سیاسی آشنا شوند، همانگونه که آموزش و پرورش در جوامع غیریهودی جنبه همگانی به خود گرفت، نوعی خیالبافی و بدآموزی بوجود می‌آید.

ما باید مطالب و موادی را وارد نظام‌های آموزشی غیریهودیان کنیم که نظم و انسجام را از سیستم‌های آموزشی آنان بگیرد و اوضاع درهم و برهمی به وجود آورد. اما هنگامی که خودمان به قدرت رسیدیم، تمام مواد و

مطالبی را که بی‌نظمی به بار می‌آورند، و دانش‌آموزان را به نافرمانی وامی‌دارند، از دروس دانشگاه‌ها حذف می‌کنیم.

- به جای «کلاسی‌سیسم» و تاریخ عهد باستان که چیزهای بد آن، بیش از چیزهای خوب است، مسایل مربوط به آینده را مورد مطالعه قرار می‌دهیم. به علاوه تمام حقایق مربوط به قرون گذشته را که مطلوب ما نباشند، از لوح ذهن آدمیان پاک می‌کنیم و فقط اشتباهات حکومت‌های غیریهودی را به حال خود می‌گذاریم و مطالبی چون نحوه زندگی عملی، رعایت نظم، نحوه برقراری روابط با دیگران، پرهیز از خودخواهی که موجب گسترش بدی‌ها است و مسایل تربیتی دیگری از این قبیل، در برنامه‌ای جداگانه و متناسب با مراحل مختلف زندگی تهیه و تدارک می‌بینیم. بی‌شک این برنامه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار خواهد بود.

- تربیت افراد باید متناسب با مقدرات و نیازهای زندگی آنان صورت گیرد. البته افراد باهوشی پیدا می‌شوند که می‌توانند زودتر از حد معمول وارد مراحل بالاتر بشوند. اما این کاملاً اشتباه خواهد بود که ما به خاطر عده معدودی مرزها را بشکنیم و به افراد بی‌استعداد اجازه دهیم که جای افراد مستعد را بگیرند و بدون ضابطه وارد مراحل شوند که صرفاً متعلق به افراد باهوش است.

- فرمان‌روایی که می‌خواهد در قلب و ذهن مردم جایی برای خود باز کند، باید از اقدامات و ابتکاراتی که به سود مردم انجام می‌دهد، سخن بگوید و در مدرسه و بازار به مردم آموزش بدهد.

- به هر نوع آزادی‌ای در زمینه آموزش خاتمه می‌دهیم. اما دانش‌آموزان در هر سنی که باشند می‌توانند با والدین خود در موسسات آموزشی یا مثل گذشته در یک باشگاه و در روزهای تعطیل گردهم آیند و به بحث‌های آزاد معلمان که در زمینه روابط انسان‌ها، قوانین جزائی، و خلاصه

تئوری‌های جدید که قبلاً مورد بررسی قرار نگرفته‌اند، گوش فرا دهند. این تئوری‌ها نخست عقاید جزمی و بسیار قدیمی و سرانجام دین ما را مورد بررسی قرار می‌دهند.

- از آنجا که قرن‌ها تجربه، به ما آموخته است که عقاید در زندگی و هدایت انسان‌ها نقش بسیار مهمی داشته و این عقاید از طریق تربیت به مردم القاء شده‌اند، لذا ما باید افکار نو و مستقل را چون گذشته به انحصار خویش درآوریم. روش مهار کردن فکر هم اکنون در دست بررسی و مطالعه است. این کار را به وسیله سیستمی که به سیستم دروس عینی معروف است و هدف آن مبدل کردن غیریهودیان به آدمهایی بی فکر، بی خرد، مطیع که منتظرند دیگران برای‌شان فکر کنند و عقایدشان را شکل بدهند؛ انجام می‌دهیم، یکی از بهترین عوامل ما به نام «بورژوئیز» تقریباً تدریس به وسیله دروس عینی را رواج داده است.

پروتکل شماره ۱۷

- اشتغال بکار وکالت دادگستری، [اغلب] آدمیان را سرد، بی‌عاطفه، و بی‌مسلک بارمی‌آورد. این گونه افراد همواره از یک دیدگاه غیر شخصی و صرفاً قانونی به مسائل نگاه می‌کنند و طبق عادت دیرینه‌شان، برای مدافعات حقوقی، بیش از رفاه عمومی ارزش قائلند. دفاع از هر موضوعی را می‌پذیرند و کوشش می‌کنند به هر قیمتی که شده، متشاکمی برائت حاصل کند. از کوچکترین ابهام در مسائل حقوقی خرده می‌گیرند و بدین‌سان جنبه اخلاقی قضا و داوری را از بین می‌برند. به همین دلیل ما حرفه وکالت را، در چهارچوبی محدود و در زمره خدمات عمومی قرار می‌دهیم. و اجازه نمی‌دهیم که قاضی و وکیل هر دو در طرح دعاوی حقوقی دخالت داشته باشند.

وکلا، فقط اسناد و مدارک لازم را از طریق دادگاه دریافت می‌کنند و مطالعه خود را بر اساس گزارشات کتبی و مدارک انجام می‌دهند. پس از اینکه در دادگاه از مراجعین و طرفین دعاوی بازجوئی بعمل آمد و حقایق روشن گردید، آنگاه، وکلای مدافع کار دفاع خود را آغاز می‌کنند. ضمناً بدون توجه به کیفیت کارشان، حق الوکاله‌ای به آنان پرداخت می‌گردد. این کار باعث می‌شود که وکیل نقش متعادل و هم‌آهنگ کننده‌ای در امور قضاوت بازی کند، و زمان رسیدگی به دعاوی حقوقی کوتاه گردد.

همچنین این عمل باعث می‌شود که وکیل مدافع صادقانه و دور از تعصب کار کند و وکالت بر اساس ضوابطی ثابت انجام گیرد، تا بر مبنای علائق و نظرات شخصی. این روش همچنین فسادی را که در حال حاضر در

امر وکالت وجود دارد، ریشه کن می‌کند و به معامله بین وکیل و موکل خاتمه می‌دهد، زیرا طبق این گونه معاملات و قراردادهای هر کس پول بیشتری پرداخت کرد، حاکم می‌گردد.

کشیش‌گری را از بین می‌بریم

- از مدتها قبل کوشیده‌ایم که اعتبار کشی‌شان را در میان غیریهودیان از بین ببریم و به مأموریت آن‌ها بر روی زمین که ممکن است هنوز هم مانع بزرگی بر سر راه ما باشند، خاتمه دهیم. البته روز به روز از تأثیر آن‌ها کاسته می‌شود و اکنون آزادی عقیده در همه جا اعلام گردیده است. تنها «زمان» است که بین ما و لحظه ورشکستگی کامل آئین مسیحیت، فاصله انداخته است. راجع به ادیان دیگر اگر بخواهیم دست اندرکار شویم، مشکلات کمتری خواهیم داشت، ولی هنوز زود است در این باره صحبت کنیم. بطور کلی کشی‌شان را در تنگنا قرار داده‌ایم و تأثیر آن‌ها روی مردم بر خلاف پیشرفت‌های گذشته‌شان، روز به روز رو به قهقرا می‌رود.

- هنگامی که زمان موعود فرا رسید تا دربار پاپ متلاشی شود، ملت‌ها با اشاره دستی نامرئی به سوی دربار حرکت می‌کنند، و هنگامی که خود را روی پاپ پرت کردند، ما زیر پوشش مدافع وی، و نیز به بهانه جلوگیری از خونریزی بیشتر، پادرمیانی و میانجی‌گری می‌کنیم. و وقتی که به این طریق فکر مردم را مغشوش و منحرف کردیم، به درون دربار، نفوذ می‌کنیم و تا قدرت آن را از بین نبریم، بیرون نخواهیم آمد.

- پادشاه یهودیان، پاپ واقعی جهان و رئیس کلیسای بین الملل خواهد بود.

- ضمن این که جوانان را با ادیان باستانی آشنا کرده، دین خود را به آنان آموزش می‌دهیم اما آشکارا روی معایب کار کلیساهای موجود، انگشت

نمی‌گذاریم بلکه از طریق انتقادات حساب شده به جنگ آن‌ها می‌رویم تا مردم را از آن‌ها جدا سازیم.

- بطور کلی، مطبوعات معاصر ما به انتقاد از امور دولت، مذهب و بی‌کفایتی‌های غیریهودیان ادامه می‌دهند و در نوشته‌هایشان غیر اخلاقی‌ترین اصطلاحات و عبارات را به کار می‌گیرند تا به هر وسیله‌ای که مقدور باشد، شأن و منزلت آنان را تنزل دهند و این کار فقط از دست افراد با استعداد قوم هوشمند ما بر می‌آید.

- پادشاهی ما از قداست ویشنو[خدای هندوها] دفاع می‌کند و در واقع تجسم شخصیت اوست. ما چون ویشنو صد دست داریم و بر سر هر دست انگشتی قرار دارد، که کلیه مهارهای دستگاه حیات اجتماعی را در اختیار خواهیم گرفت و هر یک چون پلیس رسمی ناظر بر هر کاری هستیم و تدابیری اندیشیده‌ایم که دولت‌های غیریهودی از فعالیت‌های ما بی‌اطلاع بمانند.

طبق برنامه‌هایمان یک سوم از افراد تحت سلطه، مراقب رفتار و اعمال بقیه خواهند بود و این کار را بر اساس خدمت داوطلبانه خویش به دولت، انجام می‌دهند. خبرچینی و جاسوسی برای دولت نه تنها ناپسند نیست، بلکه مایه افتخار هم هست. در عین حال اگر کسی گزارشی بی‌اساس علیه دیگران به دولت بدهد، شدیداً مجازات خواهد شد. تا کسی نتواند از قدرتش سوء استفاده کند و از حق خود تجاوز نماید.

- عوامل مان را هم از طبقه بالا و هم از طبقه پایین مردم انتخاب می‌کنیم. در میان این عوامل، مدیرانی که به کارهای تفریحی سرگرمند، سردبیرهای روزنامه‌ها، ناشران، صاحبان چاپخانه‌ها، کتابفروش‌ها، منشی‌ها، فروشندگان، کارگران، مربیان ورزشی، خدمتکاران و غیره وجود دارند. این گونه افراد حق ندارند که خود سرانه دست بکاری بزنند.

همچنین پلیس، قدرتی از خود نخواهد داشت و کارش تنها مشاهده کردن و گزارش دادن است. تحقیق در مورد گزارشات و توقیف افراد، با نظر مشاوران و گروهی که بر کار پلیس نظارت دارند انجام می‌گیرد. اگر کسی در مورد مسائل سیاسی، موضوعی را مشاهده کرد و گزارش نداد، مسئول خواهد بود و اگر تقصیر وی ثابت شود، به جرم کتمان وقایع مورد بازخواست واقع خواهد شد.

- همانگونه که برادرانمان مسئولند تا با قبول خطر برای خود، خویشاوندان مرتد خویش و نیز کسانی که علیه رهبران دینی اقدام می‌کنند، را به مقامات مذهبی معرفی نمایند، در نظام شاهنشاهی مان هم، تمام مردم سراسر جهان مسئولند که وظیفه خود را در این زمینه نسبت به دولت انجام دهند.

- با اعمال چنین روشی، هر گونه سوء استفاده از قدرت، زورگویی، رشوه خواری و تمام اعمال ناپسندی از این قبیل که مشاوران ما به کمک تئوری‌های حقوق بشر به فرهنگ و آداب و رسوم غیریهودیان تحمیل کرده‌اند، از بین خواهد رفت. اما چگونه ما زمینه را برای ایجاد بی‌نظمی در ادارات آنان مساعد ساختیم؟ از میان روش‌های گوناگون می‌توان به مهمترین عامل، یعنی افرادی که به نام «ایجاد کننده نظم» به ادارات نفوذ کردند، نام برد. این افراد در فرصت‌های مناسب به متلاشی کردن وحدت و همدستی آنان می‌پردازند. و تمایلاتی چون سرسختی، غرور، خودبینی، عدم احساس مسئولیت و از همه بالاتر، دمدمی بودن را در آنان بوجود می‌آورند.

پروتکل شماره ۱۸

- چون بسیاری از توطئه‌گران فقط حرف‌های توخالی می‌زنند، لذا تا زمانی که مرتکب فعالیت‌های آشکاری نشوند، دست روی‌شان نمی‌گذاریم. ولی افرادی را بنام ناظر، به میان آن‌ها می‌فرستیم. باید بخاطر داشت که اگر دولتی بخواهد توطئه‌هایی را که کشف می‌کند، فاش نماید، از شأن و پرستیژ خود خواهد کاست. زیرا اینکار نشانه آنست که یا دولت به ضعف خود اعتراف می‌کند و یا اینکه بی‌عدالتی شدید وجود دارد.

به خوبی می‌دانید که ما هر چند گاه یک بار، عواملمان را زیر پوشش فعالیت‌های سیاسی به جان پادشاهان غیر یهودی انداخته‌ایم و شأن و اعتبار آنان را تنزل داده‌ایم. ما فرمان‌روایان غیریهودی را واداشته‌ایم تا اعلام کنند که تدابیری برای حفاظت خود به طور مخفیانه اندیشیده‌اند و بدینسان آن‌ها را مجبور کرده‌ایم که به ضعف خود اعتراف کنند. بدون شک به زودی ما قدرت آنان را متلاشی خواهیم کرد.

- ما فرمان‌روایان را خیلی مخفیانه حفاظت می‌کنیم. ولی نحوه حفاظت چندان چشم‌گیر و با اهمیت نخواهد بود. زیرا نمی‌خواهیم اعتراف کنیم که توطئه‌هایی در کار است و فرمان‌روا، قدرت برابری با این گونه توطئه‌ها را ندارد. و نیز اعتراف نمی‌کنیم که فرمان‌روا، خود را از خطرات پنهان می‌کند.

- اگر ما همچون غیریهودیان که همواره پذیرفته و می‌پذیرند که خطر آن‌ها را تهدید می‌کند، بپذیریم که خطری در کار است، به دست خود، سند مرگ فرمان‌روایمان را امضاء کرده‌ایم. حال اگر این حقیقت در مورد

فرمان‌روا صدق نکند، در فاصله‌ای نه چندان دور، درباره جانشینانش صدق خواهد کرد.

حکومت به کمک ارباب

- سیمای ظاهری حکومت ما به گونه‌ای است که نشان می‌دهد فرمان‌روا تمام قدرتش را در جهت رفاه ملتش بکار می‌گیرد، نه بخاطر حفظ منافع خود و خویشاوندانش.

لذا وقتی که مردم شاهد چنین رفتاری باشند، حکومتش بوسیله افراد تحت سلطه حفاظت خواهد شد و از ستایش‌های اغراق آمیز برخوردار خواهد بود. زیرا رفاه هر شهروندی به اقتدار حکومت بستگی خواهد داشت.

- حفاظت فرمان‌روا به گونه‌ای آشکار، نشانه ضعف قدرت و مدیریت رهبر است.

- هنگامی که فرمان‌روای ما به میان مردم می‌رود، ظاهراً گروهی زن و مرد مشتاق] که در واقع محافظان اویند] او را احاطه می‌کنند و صف اول دیدارکنندگان را تشکیل می‌دهند و وانمود می‌کنند که به خاطر حفظ نظم باید صفوف دیگران را بدون رعایت احترام به عقب زد. این عمل، فشار و ناراحتی مردمی را که برای دیدار او یورش می‌آورند، کاهش می‌دهد. اگر کسی در بین مردم خواست که عریضه‌ای بدست فرمان‌روا بدهد، کسانی که در صف اول قرار دارند، عریضه او را گرفته و در برابر چشمانش به فرمان‌روا می‌دهند تا بدانند که فرمان‌روا خود بر همه امور نظارت دارد. مردم همیشه باید بگویند: «اگر فرمان‌روا این را بداند یا آن بگوشش برسد، چنین و چنان خواهد شد».

- اگر سازمانی رسمی برای حفاظت فرمان‌روا تأسیس شود، شأن و اعتبار او با این کار از بین می‌رود. وانگهی، شورش‌طلبان در انتظار فرصت می‌مانند تا به موقع، حمله خود را آغاز کنند.

- کسانی که علیه ما مرتکب جنایت شوند، پس از اینکه ظن‌مان به یقین مبدل گشت، آن‌ها را بازداشت می‌کنیم و اجازه فرار به آنان نمی‌دهیم. کسانی که در زمینه مسائل سیاسی مرتکب جرم شوند، باید انگیزه آن‌ها را جویا شویم. زیرا هیچکس نباید دخالت در مسایل سیاسی را حق خود بداند و این تنها دولت است که با همه مسائل آشنائی دارد... البته همه دولت‌ها از ماهیت واقعی سیاست سر در نمی‌آورند.

پروتکل شماره ۱۹

- اگر از ابراز هر گونه نظریه‌ای مستقل، در زمینه مسائل سیاسی، جلوگیری نکنیم، بدون شک مردم را تشویق خواهیم کرد که گزارش، پیشنهاد، طرح و پروژه‌هایی برای بهبود شرایط زندگی خود به دولت ارائه بدهند. البته این کار به نوبه خود موجب خواهد شد که ما به معایب و محاسن پیشنهادات افراد تحت سلطه خود پی ببریم و به یکی از دو طریق زیر به آنان پاسخ بگوئیم. یا اینکه پیشنهادات آن‌ها را به اجراء در آوریم و یا اینکه ضمن نشان دادن کوتاه بینی‌ها و قضاوت‌های نادرست‌شان، نظرات آن‌ها را رد کنیم.

- شورش علیه دولت، به پارس کردن سگ در برابر فیل می‌ماند. زیرا دولتی که از نظر مردم نه از نظر پلیس، خوب سازمان یافته باشد، به این گونه شورش‌ها اهمیتی نمی‌دهد. لذا برای نشان دادن اهمیت این گونه شورش‌ها مثالی بهتر از زوزه سگ در برابر فیل، نمی‌توان یافت. زیرا وقتی که سگ به وضوح فیل را دید، زوزه‌اش را قطع می‌کند و دمش را تکان می‌دهد.

- ما منت‌های کوششمان را بکار می‌بریم و امیدواریم که غیریهودیان به مخالفت علیه ما برنخیزند و شورش راه نیندازند. به همین دلیل ما در مطبوعات اعلام خواهیم کرد کسانی که بخاطر خیر و رفاه عمومی با شورشیان درگیر شوند و بمیرند، شهید تلقی می‌شوند و با این کار ما هزاران نفر از غیریهودیان را به گله خدمتکاران خود افزوده‌ایم.

پروتکل شماره ۲۰

- امروز درباره مسائل مالی، که من آن را به پایان این گزارش موکول کرده‌ام، و در عین حال بخش اعلا‌ی برنامه‌هایمان را تشکیل می‌دهد، صحبت می‌کنم. قبل از اینکه وارد بحث شوم، خاطرنشان می‌سازم که یکبار اشاره‌ای کردم و گفتم که ما تمام فعالیت‌هایمان را با اعداد و ارقام نشان می‌دهیم.

- هنگامی که حکومت شاهنشاهی مستقل ما آغاز شد، از تحمیل مالیات‌های سنگین بر دوش توده مردم پرهیز می‌کنیم. اما چون دولت هزینه‌های سنگین دارد، برای اداره امور به پول نیاز داریم. به همین دلیل برای ایجاد تعادل در این زمینه باید خیلی محتاطانه عمل کنیم.

- در نظام حکومتی ما، شاه قانوناً مالک همه اموال دولت است (می‌توان این موضوع را به سادگی از قوه به فعل در آورد) و می‌تواند به منظور به جریان انداختن پول‌ها، تمام وجوه موجود را قانوناً ضبط کند. بدنبال این اقدام می‌توان با وضع مالیات تصاعدی بر دارائی، دیون را پرداخت کرد، بدون آنکه بر اثر وصول درصد معینی از دارائی مردم بعنوان مالیات، فشار یا زیانی بر افراد وارد شود. ثروتمندان باید بدانند که وظیفه آنان ایجاب می‌کند که قسمتی از دارائی خود را در اختیار دولت بگذارند. زیرا دولت مالکیت باقی ثرویشان را محترم شمرده و شرافتمندانه سود بردن آن‌ها را تضمین می‌کند. اینکه می‌گویم شرافتمندانه منظورم اینست که نظارت دولت بر دارائی، از غارت قانونی جلوگیری می‌کند.

- اصلاحات اجتماعی باید از بالا صورت گیرد زیرا اصلاح اجتماعی، یکی از شرایط ضروری برقراری صلح است.

- تحمیل مالیات بر مردم فقیر، برای دولت خطرانی دربر دارد و به مثابه کاشتن بذر انقلاب است. کسی که در شکار بدنبال صید کوچک می‌رود، صید بزرگ را از دست می‌دهد. صرف نظر از این موضوع، اخذ مالیات از سرمایه داران بزرگ مانع تراکم ثروت نزد افراد می‌شود و ما تا امروز آن را عامل متعادل کننده و نگه دارنده غیر یهودیان (مسائل مالی آنها) دانسته‌ایم.

- مالیات تصاعدی به نسبت سرمایه، منبع درآمد عمده‌ای برای دولت به شمار می‌رود و به مراتب بهتر از مالیات کنونی است که از افراد وصول می‌شود. ما امروز وصول این گونه مالیات را موجه می‌دانیم زیرا مشکلات و تنگناهای زیادی برای دولت‌های غیر یهودی به وجود می‌آورد.

- تأکید پادشاه قوم ما بر آن خواهد بود که تعادل اقتصادی و صلح، هر دو تضمین گردد. برای آنکه این دو منظور برآورده شود، سرمایه داران باید بخشی از درآمد خود را به دولت واگذار کنند تا بدینسان چرخ‌های ماشین دولت بخوبی و با اطمینان کامل به حرکت درآید. نیازهای دولت باید به وسیله کسانی برآورده شود که اگر از ثروتشان چیزی برداشته شود، فشاری احساس نکنند.

- چنین اقدامی (کمک سرمایه داران به دولت) موجب می‌شود که نفرت فقیر نسبت به ثروتمند زایل گردد. زیرا فقیر می‌بیند که ثروتمند برقرار کننده صلح و رفاه است و نیز می‌بیند که ثروتمند بسیاری از نیازهای دولت را از طریق کمک مالی برآورده می‌کند.

- برای آنکه مالیات دهندگان وابسته به طبقه تحصیل کرده، از پرداخت مالیات‌های جدید احساس فشار و ناراحتی نکنند باید حساب‌ها را بطور دقیق به اطلاع آن‌ها رساند تا بدانند که وجوه پرداختی به چه مصارفی رسیده است. البته صورت حساب‌های مخارج دربار و سایر مؤسسات اداری از این قاعده مستثنی خواهد بود.

- کسی که فرمان‌روائی می‌کند، هیچگونه ثروت و اموالی نخواهد داشت. زیرا از سوئی مالک همه اموال و دارائی دولت است و از سوئی دیگر چنانچه ثروتی بیاندوزد، خود را از دیگران متمایز ساخته است. به علاوه مالیکت فردی حاکم موجب اضمحلال و نابودی مالکیت عمومی می‌گردد.

- البته خویشاوندان فرمان‌روا از این قاعده مستثنی بوده و می‌توانند اموال داشته باشند. اما کسانی که از منابع مالی دولت استفاده می‌کنند، باید به صف خدمتگزاران دولت در آیند. در غیر این صورت باید صرفاً از طریق کار، کسب مال کنند. داشتن قرابت با خانواده سلطنتی نباید باعث حیف و میل در اموال دولت گردد.

- کسانی که اقدام به خرید چیزی می‌کنند و یا ارثی از بستگان خود می‌برند، مشمول پرداخت مالیاتی تصاعدی به نام حق تمبر می‌شوند. انتقال دارائی خواه به صورت نقدی باشد و خواه به صورت غیر نقدی، بدون ارائه شواهدی دال بر پرداخت این نوع مالیات - (انتقال به طریق ثبتي صورت می‌گیرد) - مالک قبلی اموال را به پرداخت مالیات و بهره مالیات از لحظه انتقال تا کشف واقعه، مکلف می‌کند. سند انتقال اموال که نام، نام خانوادگی و محل سکونت مالک قدیم و جدید در آن مندرج است، هر هفته باید به اداره خزانه داری محل ارائه گردد.

- اکنون می‌توانید تخمین بزنید که چه درآمد سرشاری از این گونه مالیات‌ها را می‌توان از کشورهای غیر یهودی وصول کرد.

- خزانه دار دولت موظف است که ذخایر مالی و نیز مبالغ مازاد بر ذخایر را که باید برای گردش وارد بازار شود، تعیین و تنظیم کند. به کمک این گونه منابع مالی، دولت کارهای عام المنفعه انجام می‌دهد و بدینسان منافع طبقه کارگر با منافع دولت و کسانی که فرمان‌روائی می‌کنند، پیوند می‌خورد. به علاوه از این وجوه نیز مبالغی برای کارهای ابداعی و تولیدی کنار گذاشته می‌شود.

- به هیچ عنوان نباید وجهی مازاد بر ذخایر بر آورده شده مورد نیاز، در خزانه دولت راکد بماند. زیرا پول باید در گردش باشد و راکد گذاشتن پول، ماشین دولت را به وضع اسفباری از کار می‌اندازد. به عبارت دیگر، گردش پول به مثابه عاملی است که چرخ‌های ماشین دولت را روان می‌کند و از توقف آن جلوگیری می‌نماید.

- استفاده از اوراق بهادار در امر معاوضه و پرداخت، خود موجب رکود گردیده است و نتیجه این اوضاع و احوال امروزه به طور وضوح دیده می‌شود.

- مؤسسه‌ای به نام دیوان محاسبات تأسیس می‌کنیم تا فرمان‌روا بتواند صورت حساب درآمدها و هزینه‌های مملکت را به استثنای حساب ماه جاری و ماه قبل از آن که به دیوان محاسبات گزارش نشده اند، در هر لحظه‌ای که بخواهد، ملاحظه کند.

- تنها کسی که علاقه ای به چپاول اموال دولت ندارد، مالک آن یعنی فرمان‌روا دولت است. به همین دلیل نظارت شخص فرمان‌روا امکان هر گونه کسری نامعقولی را از بین می‌برد.

- تشریفات در باری و پذیرفتن اشخاص که موجب تلف شدن وقت گرانبهای فرمان‌روا می‌شوند، حذف خواهد شد تا وی وقت کافی برای نظارت و بررسی امور داشته باشد. بعلاوه قدرتش میان فرصت طلبانی که بخاطر شکوه و جلالش او را احاطه کرده و صرفاً بمنافع خویش فکر می‌کنند تا منافع دیگران، تجزیه و تقسیم نخواهد شد.

- با خارج کردن پول از گردش، غیریهودیان را با بحران اقتصادی مواجه نموده‌ایم. به عبارت دیگر، سرمایه‌ها و پول‌های فراوانی را که متعلق به دولت‌های غیریهودی است، دچار رکود کرده‌ایم. مثلاً سرمایه‌هایی که بابت این گونه وام‌ها پرداخت می‌شود، بار مالی این دولت‌ها را سنگین کرده و در واقع دولت‌ها برده این گونه سرمایه‌ها می‌شوند. تمرکز صنعت در دست عده معدودی از صاحبان صنایع، شیره جان ملت‌ها و دولت‌ها را مکیده است...

- در حال حاضر، انتشار پول بطور کلی با نیازهای افراد متناسب نیست و احتیاجات کارگران و کارکنان را جوابگو نمی‌باشد. لذا انتشار پول باید با رشد جمعیت هماهنگ بوده و کودکان نیز از همان لحظه تولد، مصرف کننده پول به حساب آیند. انتشار پول یک مسأله مالی است که باید در سطح جهان مورد بررسی قرار گیرد.

- همانگونه که آگاهید، کشورهای که طلا را به عنوان پشتوانه پولشان پذیرفته‌اند، با نابسامانی‌هایی مواجه هستند زیرا طلا نمی‌تواند نیاز روز افزون به پول را ارضاء کند. البته ما تا آنجا که توانسته‌ایم طلا را از گردش خارج ساخته و آن را به سود خود برداشته‌ایم.

- ما معتقدیم که بها و ارزش کار آدمی باید به عنوان پشتوانه پول پذیرفته شود. خواه این ارزش به صورت کاغذ عرضه گردد، و خواه به صورت

چوب. برای آنکه انتشار اسکناس را با نیازهای طبیعی افراد هماهنگ سازیم، باید شمار افراد متولد شده را به جمعیت افزوده و میزان مرگ و میر را از کل جمعیت کم کنیم.

- هر اداره‌ای حساب‌های خاص خود را تنظیم می‌کند.

- برای آنکه تأخیری در پرداخت پول‌های مورد نیاز دولت رخ ندهد، مبلغ و زمان پرداخت پول‌ها طبق دستور فرمان‌روا مشخص خواهد شد. این کار باعث می‌شود که وزارتخانه یا مؤسسه‌ای به مؤسسات دیگر خسارات مالی وارد نکند.

- بودجه درآمدها و هزینه‌ها به گونه‌ای در کنار هم تنظیم و عرضه می‌گردد که هیچ‌گونه ابهامی در این مورد وجود نداشته باشد.

- دگرگونی‌هایی که ما در مؤسسات غیریهودیان ایجاد می‌کنیم، بگونه‌ای خواهد بود که کسی متوجه خطر نمی‌شود. ما به دولت‌های غیریهودی خاطر نشان می‌کنیم که دولت‌های آن‌ها بدلیل بی‌نظمی، ابهام در امور مالی، احتیاج به تحولاتی در این زمینه دارند. نخستین بی‌نظمی و نابسامانی‌ای را که ما به آن‌ها یادآور می‌شویم، تنظیم بودجه‌های آن‌هاست که سال به سال اقدام به تنظیم آن می‌کنند. البته آن‌ها نخست بودجه شش ماه اول سال را تنظیم می‌کنند. سپس هزینه‌های سه ماه بعد را برآورد می‌نمایند و سرانجام به یک مکمل بودجه نیاز پیدا می‌کنند. سال بعد که اقدام به تنظیم بودجه می‌کنند، بودجه آن‌ها ۵۰ درصد بودجه سال قبل افزایش می‌یابد و بدین سان بودجه آن‌ها سال به سال اضافه می‌شود و دیری نمی‌پاید که خزانه آن‌ها خالی می‌گردد و بهره دیونشان بطور ناگهانی ترقی می‌کند و سرانجام دچار ورشکستگی می‌شوند.

- کاملاً آگاهید که مقررات مالی و اقتصادی‌ای که ما به غیریهودیان پیشنهاد می‌کنیم، هرگز به وسیله خودمان اجراء نخواهد شد.

وام خارجی

- هر گونه وامی برای دولت‌ها نوعی ضعف به بار می‌آورد. قرض‌ها، چون شمشیر «داموکلس» بر روی سرفرمانروایان آویزانند. این گونه فرمان‌روایان به جای آنکه برای پرداخت دیون، مالیات‌های موقت از مردم بگیرند، دست تکدی خود را به سوی بانکداران ما دراز می‌کنند. وام‌های خارجی چون زالو بر پیکر دولت می‌چسبند و شروع به مکیدن خون می‌کنند و سرانجام یا دولت را از پای در می‌آورند یا خود در اثر مکیدن خون فراوان از پیکر دولت کنده می‌شوند. اما دولت‌ها این گونه زالوها را از تن خویش جدا نمی‌کنند. یعنی آنکه آنقدر به گرفتن وام ادامه می‌دهند که سرانجام در اثر از دست دادن خون فراوان آن هم بنا به خواست خود، از پای در می‌آیند.

- به راستی اصل و ماهیت وام، به ویژه وام خارجی چیست؟ وام خارجی مسأله‌ای است که به دولت مربوط می‌شود و آن شامل سفته و سندی است که وام گیرنده متعهد می‌شود که متناسب با سرمایه (مبلغ وام)، درصد معینی به وام دهنده بهره بپردازد. میزان بهره در طول ۴۰ سال به دو برابر و در طول ۶۰ سال به سه برابر کل سرمایه خواهد رسید و آنچه که در این میان به صورت پرداخت نشده باقی می‌ماند، اصل سرمایه است.

- این گونه محاسبات نشان می‌دهند که دولت با وضع مالیات‌های گوناگون، پول‌های مردم فقیر را به منظور تسویه حساب با سرمایه داران خارجی تلمبار کرده و به جای آنکه این گونه پول‌ها را در جهت رفع نیازمندی‌های خود مصرف کند، بابت بهره وام‌های خارجی هدر می‌دهد.

- تا زمانی که وام‌های داخلی رایج بودند، غیریهودیان فقط پول فقرا را به جیب ثروتمندان می‌ریختند اما از وقتی که ما وام‌های خارجی را مرسوم

ساختیم، ثروت ملت‌ها به سوی صندوق‌های پولمان سرازیر گشت و غیر یهودیان شروع به پرداخت باج به ما کردند.

- سطحی فکر کردن فرمان‌روایان غیریهودی در زمینه مسائل مالی، رشوه‌گیری وزیران و آشنا نبودن مقامات مسئول با مسائل مالی، موجب گردیده‌اند که ممالک غیریهودی، زیر بار دیون ما که پرداخت آن‌ها به سادگی مقدور نیست، بروند.

- ما پول‌هایمان را راكد نمی‌گذاریم و نیز اوراق قرضه منتشر نمی‌کنیم مگر اوراقی که بهره آن‌ها یک درصد باشد. همچنین وام بهره دار نمی‌گیریم و به رباخواران اجازه نمی‌دهیم که چون زالو خون دولت را بمکند. ضمناً، اجازه انتشار و استفاده از اوراق را منحصرأً به کمپانی‌های صنعتی می‌دهیم زیرا این گونه کمپانی‌ها از سود سرشاری که عایدشان می‌شود، بهره خرید این گونه اوراق را بدون آنکه فشاری احساس کنند، می‌توانند بپردازند ولی به عکس کمپانی‌ها، دولت، پول‌هایی را که به عنوان قرض می‌گیرد، به جای معامله کردن و سود بردن، آن‌ها را بلافاصله خرج می‌کند.

- بجای آنکه دولت از مؤسسات صنعتی وام بگیرد و بهره وام را بپردازد، منفعت این گونه مؤسسات را به صورت وام دریافت می‌نماید و از راكد ماندن پول و سودجوئی نامطلوب، جلوگیری می‌کند.

- غیریهودیان بی‌آنکه بیندیشند، از ما وام می‌گیرند و به این ترتیب، علاوه بر سرمایه، مبلغی هم به عنوان بهره وام‌ها پرداخت می‌کنند. این عمل، عقب ماندگی ذهن و کوتاهی فکر آن‌ها را بوضوح نشان می‌دهد. چه راهی ساده‌تر از این وجود دارد که آن‌ها پول مورد نیاز دولت را از ملت بگیرند؟

- یکی از نشانه‌های ذکاوت و هوش قوم برگزیده ما این است که مسأله وام‌ها را به نحوی به غیریهودیان عرضه کرده‌ایم که آن‌ها فکر می‌کنند وام گرفتن امتیازات فراوانی برای‌شان در بردارد.

- هنگامی که زمان موعود فرا رسید، سیستم حسابداریمان را عرضه می‌کنیم تا هر کسی بتواند در یک نگاه کوتاه، وضع، دقت و ابداعاتمان را در زمینه حسابداری ملاحظه کند. البته این گونه پیشرفت‌ها معلول تجربیاتی است که ما روی دولت‌های غیریهودی به عمل آورده‌ایم. اما هنگامی که شاهنشاهی‌مان آغاز گشت، به آن دسته از سوء استفاده‌هایی که در زمان تسلطمان بر غیریهودیان رایج بوده، خاتمه می‌دهیم.

- سیستم حسابداریمان را به گونه‌ای تحت کنترل و نظارت قرار می‌دهیم که از فرمان‌روا گرفته تا خدمتگزار جزء، هیچکدام نتوانند پس از اینکه برنامه کارها مشخص شد، در نحوه مصرف کمترین وجه از وجوه دولت، تغییری ایجاد کنند.

- همانگونه که گام نهادن بدون توشه در راهی نامعلوم، قهرمانان و نیمه خدایان را با شکست مواجه می‌کند، حکومت کردن نیز بدون داشتن برنامه‌ای مشخص غیر ممکن است.

- هنگامی که فرمان‌روایان غیریهودی از ما مشورت می‌خواهند، برنامه‌هایی برای‌شان طرح می‌کنیم که بیشتر وقت‌شان صرف تشریفات درباری، پذیرفتن نمایندگان و سرگرمی‌ها بشود و از اداره امور باز بمانند. بودجه‌های تشریفات درباری را عواملمان برای‌شان تنظیم می‌کنند و به امید اینکه در آینده وضع اقتصادیشان بهتر خواهد شد، آن‌ها را راضی نگه می‌دارند... چگونه اقتصادشان بهتر خواهد شد؟ از طریق مالیات‌های جدید؟

این سؤالات برای آن‌ها مطرح خواهد بود ولی اگر کسی حساب‌ها و پروژه‌های ما را بخواند نیازی به سوال کردن نخواهد داشت.

- شما اینک می‌دانید که چگونه بی‌دقت بار آمده‌اند و چگونه نابسامانی‌های مالی‌شان به اوج خود رسیده است و نیز چگونه صنعتشان دوام نخواهد آورد.

پروتکل شماره ۲۱

- می‌خواهم به آنچه که در آخرین جلسه به شما گزارش کردم، تفسیر مفصلی پیرامون وام‌های داخلی اضافه کنم، درباره وام‌های خارجی چیزی نمی‌گویم زیرا دولت ما به علت تغذیه و استفاده از پول‌های کشورهای غیر یهودی، احتیاجی به وام خارجی ندارد.

- پول‌های مازاد بر احتیاج‌مان را به کشورهای غیریهودی وام می‌دهیم و با استفاده از رشوه خواری مدیران و اهمال و ندانم کاری فرمان‌روایان این گونه ممالک، دوتاسه برابر پول‌هایمان را پس می‌گیریم. آیا کسی می‌تواند که در حق ما چنین کند؟ از آنجا که ما وام خارجی نمی‌گیریم، پاسخ منفی است. بنابراین من فقط بذكر جزئیات وام‌های داخلی می‌پردازم.

- دولت‌های غیریهودی اعلام می‌کنند که مردم می‌توانند از طریق خرید اوراق قرضه، به دولت وام بدهند. قیمت این گونه اوراق هم در حدی خواهد بود که همه قدرت خرید آن‌ها را داشته باشند. به کسانی که روزهای اول برای خرید اقدام کنند، تخفیف‌هایی داده می‌شود. اما روزهای بعد قیمت‌ها بطور مصنوعی بالا می‌رود و دلیل بالا رفتن قیمت‌ها، تقاضا و هجوم بیش از حد مردم اعلام می‌گردد. پس از چند روز دولت‌ها اعلام می‌کنند که خزانه مملو از پول است و تقاضا برای خرید اوراق بیش از وام مورد نیاز است. سرانجام دولت‌ها به مردم می‌گویند که به سفته‌هایی که از دولت خود دارند، باید اعتماد کرد و رمز تمام قضایا در همین نکته آخر نهفته است.

- هنگامی که به اصطلاح اجرای نمایش کم‌دی پایان یافت، دولت‌ها در برابر وام‌هایی که روز به روز بار آن‌ها سنگین‌تر می‌شود، قرار می‌گیرند و

ناگزیر می‌گردند که برای پرداخت بهره این گونه وام‌ها، وام‌های جدیدی دست و پا کنند. اما وام‌های جدید نه تنها صرف پرداخت وام‌های قدیم نمی‌شود، بلکه به اصل وام‌های قبلی اضافه می‌گردد. بعلاوه وقتی که اعتبارات موجود مصرف شد، دولت‌ها ناگزیر می‌شوند که از طریق وضع مالیات‌های جدید، اقدام به پرداخت وام‌ها کنند. در واقع این گونه مالیات‌ها وامی هستند که وام دیگری با آن پرداخت می‌شود.

- پس از مدتی به دارندگان اوراق قرضه اعلام می‌شود، در صورتی که حاضر شوند بهره اوراق خریداری شده را کاهش دهند، می‌توانند اوراق‌شان را تبدیل کنند. البته اینکار بدون رضایت وام دهندگان امکان پذیر نیست. لذا، دولت به آنان پیشنهاد می‌کند در صورت داشتن تمایل به اینکار، می‌توانند پول‌های خود را دریافت کنند. حال اگر همه برای پس گرفتن پول‌های خود مراجعه کنند، دولت گرفتار و درمانده خواهد شد و قادر به پرداخت مبالغ پیشنهاد شده نخواهد گردید.

خوشبختانه دولتمردان غیریهودی، چیزی درباره مسایل مالی نمی‌دانند و در معاوضه و مبادله سهل گیرند و به امید سرمایه گذاری‌های جدید از بهره‌هایشان چشم‌پوشی می‌کنند.

- غیریهودیان که امروزه از ما وام خارجی می‌گیرند، نمی‌توانند این گونه حیل‌ها را علیه ما بکار ببرند. زیرا می‌دانند که اگر بخواهند در این مورد اقدام بکنند، ما پول‌هایمان را پس می‌گیریم.

- وقتی که بین منافع مردم و حکام ممالک، وجه اشتراک و رابطه‌ای وجود نداشته باشد، ورشکستگی این گونه دولت‌ها اجتناب ناپذیر است.

- از شما خواهش می‌کنم که به این نکته دقیقاً توجه کنید: امروزه تمام قرض‌های داخلی، قرض‌هایی هستند که موعد پرداخت آن‌ها کم و بیش

نزدیک است و معمولاً این گونه وام‌ها را به قسمت پس ازنداز بانک‌ها و ذخیره پولی واریز می‌کنند. حال اگر این پول‌ها برای مدتی طولانی در اختیار دولت باشند، دولت می‌تواند با آن‌ها بهره وام‌های خارجی را پرداخت کند و از سنگینی بار آن‌ها بکاهد.

- این اقدام بسیاری از به اصطلاح چک‌های خزانه داری دولت‌های غیریهودی را می‌بندد.

- هنگامی که به فرمان‌روائی جهان رسیدیم، تمام این گونه مقررات را که با منافع ما هماهنگ نباشند، از پیش پای خویش برمی‌داریم و تراشه‌ها و بقایای آن‌ها را پاک می‌کنیم. حتی بازار سهام و بورس بازی را از بین می‌بریم و اجازه نمی‌دهیم که نوسان قیمت‌ها و ارزشهای متغیری که روی کالاها گذاشته می‌شوند، به شأن و پرستیژ قدرتمان لطمه‌ای وارد کنند. طبق قانون بهای هر چیزی را طوری تعیین می‌کنیم که نشان دهنده واقعی قیمت تمام شده آن چیز باشد و قیمت کالا بالا و پائین نرود.

- بجای بازار سهام و بورس، مؤسسات اعتباری وابسته به دولت تأسیس می‌کنیم. هدف این گونه مؤسسات آنست که قیمت کالاهای صنعتی را مطابق با خواست و نظر دولت تثبیت کنند. شما می‌توانید تصور کنید که چه قدرت عظیمی را ما می‌توانیم بدین وسیله برای خود کسب کنیم.

پروتکل شماره ۲۲

- در خلال گزارش‌هایی که به شما داده ام، کوشش کرده ام که با دقت، اسرار وقایع گذشته، آینده، وقایع کنونی که می‌روند تا به جریانهای بزرگ تاریخ ملحق شوند، و همچنین اسرار روابطمان را با غیریهودیان و نیز عملکرد مسائل مالی را برایتان ترسیم کنم. ضمناً مبحث کوتاهی را که باقی مانده است، اضافه می‌نمایم.

- ما بزرگترین قدرت عصر یعنی طلا را در اختیار داریم و در طول دو روز می‌توانیم هر اندازه که بخواهیم، از انبارهایمان طلا خارج کنیم.

- مطمئناً احتیاجی نیست که بیش از این استدلال کنیم که خداوند مقدر کرده است تا بر جهانیان فرمان روا باشیم. مطمئناً احتیاجی نیست که ثابت کنیم تمام بدی‌هائی را که مرتکب شده‌ایم، همگی وسیله‌هائی بوده‌اند که از آن‌ها برای رسیدن به هدف‌هایمان که همانا رفاه واقعی و برقراری نظم است، کمک گرفته‌ایم. ثابت خواهیم کرد که مددکارانی هستیم که آرامش را به زمینی که متلاشی شده است، بر می‌گردانیم و آن را به محل صلح و آرامش مبدل می‌کنیم. همچنین آزادی و خوشبختی انسان‌ها را به آنان باز می‌گردانیم به شرط آنکه قوانینی را که وضع کرده‌ایم، دقیقاً رعایت کنند. یادآور می‌شویم که آزادی به معنای عیاشی و زیاده‌روی و لجام گسیختگی نیست و نیز نشان می‌دهیم که آزادی فرد به هیچ وجه در ایراد سخنرانی به منظور تحریک توده‌های لجام گسیخته نیست. بلکه آزادی یعنی پرهیز از خشونت و اطاعت دقیق از قوانین زندگی.

- قدرت شکوهمند ما قادر است که حکومت را بدست گیرد و بشر را هدایت کند. کار ما سخن سرائی و سرهم کردن کلمات نامفهوم نیست. قدرت ما بگونه‌ای است که هر کس را وامی‌دارد تا با احترامی توأم با ترس در برابر عظمتش زانو بزند.

پروتکل شماره ۲۳

- [در حکومت جهانی خود] برای آنکه مردم به اطاعت کردن عادت کنند، باید درس قناعت و تواضع به آنان آموخت. معنای این سخن آنست که از تولید اشیاء لوکس باید جلوگیری کرد. زیرا به مدد این کار می‌توانیم مسائل اخلاقی را که به سبب رقابت در مصرف اشیاء لوکس متزلزل گردیده‌اند، اصلاح کنیم.

تأسیس کارگاههای تولیدی کوچک که به معنای کارگذاشتن بمب، زیرپای سرمایه‌های خصوصی است، دوباره ازسرمی‌گیریم. زیرا صاحبان موسسات تولیدی بزرگ اگر چه، نه همیشه آگاهانه - افکار توده‌ها را علیه مصالح دولت برمی‌انگیزند. کارفرمایان موسسات تولیدی کوچک، چیزی درباره بیکاری نمی‌دانند و کارگران را با مقررات دولت آشتی داده و قدرت دولت را استحکام می‌بخشند. بیکاری خطر بسیار بزرگی برای دولت به شمار می‌رود. البته زمانی که ما به قدرت برسیم نقشه‌های لازم در این زمینه به اجرا درخواهد آمد. همچنین شرابخوری را طبق قانون ممنوع اعلام می‌کنیم. کسی که مشروب می‌خورد، تحت تاثیر الکحل به حیوانی درنده مبدل می‌گردد. لذا ما این را جنایتی علیه بشر تلقی کرده و شراب‌خوار را مشمول مجازات قرار می‌دهیم.

- یک‌بار دیگر تکرار می‌کنم، افراد تحت سلطه، از فرد قوی دستی که هیچگونه وابستگی و اتکایی به آن‌ها ندارد، کورکورانه اطاعت می‌کنند. زیرا او را شمشیر دفاع و حامی اجتماع در برابر نابسامانی‌ها می‌دانند. این افراد از پادشاهی که روحی ملکوتی در بدن دارد، چه انتظاری دارند؟

- جوامعی که ما اخلاقیات را در آن‌ها از بین برده‌ایم، وجود خدا را نفی می‌کنند و از میان آن‌ها شعله‌های آتش هرج و مرج طلبی (آنارشسیسم) به هر سو زبانه می‌کشد. لذا فرمان‌روای عظیم الشان، صحنه این گونه جوامع را از وجود فرمان‌روایان کنونی پاک خواهد کرد. به علاوه فرمان‌روا موظف است که این گونه جوامع را پس از نابودی جان تازه‌ای ببخشد و خون تازه‌ای در رگهای آن‌ها به جریان اندازد تا به صورت جوامع منظمی درآیند و چون سربازانی جنگجو به مبارزه با آلودگی‌هایی که ممکن است پیکر دولت را مجروح نمایند، برخیزند.

- کسی که از جانب خداوند انتخاب شده است، مأموریتی آسمانی دارد تا نیروهای کور و ناآگاهی را که به فرمان غریزه و امیال و نه به فرمان عقل، دست اندرکارند، متلاشی کند. این نیروها هم اکنون به صورت چپاول و انواع دیگر خشونت و بزهکاری و نیز زیرماسک اصول آزادی و حقوق بشر تجلی می‌کنند. این نیروها تقریباً همه نوع نظم اجتماعی را به هم زده‌اند و زمینه را برای استقرار حکومت پادشاه یهود فراهم ساخته‌اند. اما زمانی که پادشاه یهود شاهنشاهی خویش را آغاز کرد، این گونه نیروها دیگر نقشی نخواهند داشت. البته لازم است که آن‌ها را از سر راه پادشاه برداریم و بقایای آن‌ها را بر جای نگذاریم.

- آنگاه به مردم جهان می‌گوییم: «خداوند را شکرگزار باشید و در برابرش که سرنوشت انسان را رقم می‌زند و نیز در برابر کسی که خداوند ستاره بختش را هدایت کرده است، زانو بزنید. زیرا کسی غیر از او نمی‌تواند ما را از زیر فشارها و بدی‌ها که قبلاً از آن‌ها یاد کردیم، رهایی بخشد.»

پروتکل شماره ۲۴

- تعلیم دادن آیین‌مان به آخرین ذریه حضرت داود بر روی زمین، مطلبی است که من اکنون آن را به شما عرضه می‌کنم.

- «کانسروتیسم» (۲) که حکمای اندیشمند ما آن را عامل هدایت و پرورش فکر تمام بشریت می‌دانند، قبل از هر چیز باید جزء برنامه آموزش باشد.

- گروه معینی از نسل داود، شاه و وارثین او را نه براساس قرابت، بلکه براساس استعداد و توانایی پیاده کردن مسایل اسرارآمیز سیاسی در زمینه مملکت داری، آماده و انتخاب می‌کنند. به شرط آنکه هیچکس جز فرمان‌روا از اسرار سیاسی سردر نیآورد. هدف این روش آن است که نمی‌توان حکومت را به کسانی که از مسایل سری آگاه نیستند، محول کرد.

- به این گونه افراد (فرمان‌روایان) یاد داده می‌شود که براساس مقایسه تجربیات گذشته، مشاهده تحولات سیاسی - اقتصادی و نیز به کمک علوم اجتماعی، برنامه‌هایی را که قبلاً ذکر کردیم، پیاده کنند. خلاصه آنکه روح قوانین لایتغیری که طبیعت، خودش وضع کرده است تا افراد طبق آن‌ها با هم رابطه برقرار کنند، به رهبران آموخته می‌شود.

- اگر این افراد هنگام آموزش، ضعف، نرمش و سایر خصوصیات که موجب تزلزل قدرت می‌شوند، از خود نشان دهند، آنگاه عامل وراثت نادیده گرفته می‌شود. و این عامل شرط لازم برای جلوس برتخت شاهی به حساب نخواهد آمد. زیرا فردی که دارای صفات بالا باشد از عهده اداره مملکت برنخواهد آمد و پادشاهیش خطرناک خواهد بود.

- کسانی که با قاطعیت عمل کنند، حتی اگر بی‌رحم هم باشند حکمای اندیشمند ما زمام فرمان‌روایی را به آنان می‌سپارند.

- در مواردی که شاهان ضعف اراده و یا هر نوع بی‌کفایتی دیگری از خود نشان بدهند، باید طبق قانون، زمام فرمان‌روایی را به دست‌های توانای دیگر بسپارند.

- برنامه کار شاه از زمان حاضر تا آینده موعود، برای همه پوشیده و مکتوم خواهد ماند. حتی برای کسانی که خود را نزدیکترین مشاور او می‌خوانند. تنها خود شاه و سه تن کفیل وی می‌دانند که در آینده چه وضعی پیش خواهد آمد.

- شخص شاه، اراده خلل ناپذیرش مسلط بر خود و ملت است و همانگونه که سرنوشتش از دیگران متمایز است، کسی نمی‌داند با منش و خلق و خویی که دارد، آرزوی رسیدن به چه هدف‌هایی را در سر می‌پروراند و لذا کسی که راهی را نمی‌شناسد، جرأت سد کردن آن راه را پیدا نخواهد کرد.

- استنباط ما این است که توانایی و ظرفیت ذهن شاه باید با برنامه‌های دولت متناسب باشد. به همین دلیل تا امتحاناتی را که به وسیله حکمای اندیشمندان از وی به عمل می‌آید، نگذراند، نمی‌تواند بر تخت شاهی جلوس کند.

- برای آنکه مردم شاهشان را بشناسند و دوست داشته باشند، وی باید در میدان و محل‌هایی که افراد برای مبادله افکار گردهم می‌آیند، حضور پیدا کرده و با مردم به گفتگو بپردازد. این کار باعث وصلت دو نیرویی (شاه و مردم) می‌شود که ما اکنون آن‌ها را از طریق ایجاد رعب و وحشت از هم جدا کرده‌ایم.

- ادامه این گونه رعب و وحشت تا زمانی که هر دو نیرو به طور جداگانه به زیر سلطه ما درآیند، امری اجتناب ناپذیر و ضروری است.

- پادشاه یهودیان نباید پیرو عواطف و امیالش باشد و نیز باید به غرایز و عواطف تند و تیز خویش اجازه ندهد که بر عقلش غلبه کند. زیرا پیروی از عواطف، بدتر از هر چیزی نظم ذهن را از بین می‌برد، آدمی را بی‌دقت بار می‌آورد و فکر را به بی‌رحمانه‌ترین فعالیت‌ها وامی‌دارد.

- شاه عظیم الشان، حامی و پشتیبان انسان و ذریه مقدس حضرت داود، باید تمام خواست‌ها و تمایلاتش را فدای مردم کند. او باید نمونه و سمبل بی‌گناهی باشد.

امضاء کنندگان: نمایندگان عالی رتبه یهود

.....(Anotates)

۱) فراماسون (freemason) به انجمن‌هایی گفته می‌شود که دارای فعالیت‌های پنهانی هستند و اعضای این انجمن‌ها نباید آیین و رسوم آن را بازگو کنند. دستگاه فراماسونری دارای انجمن‌های محلی‌ای است موسوم به لژ. انجمن‌های فراماسونری به وسیله لژها با هم ارتباط پیدا می‌کنند. در ابتدای قرن ۱۸ و ۱۹ میلادی دستگاه فراماسونری رونق سیاسی بسیاری یافت و پادشاهان و سیاستمداران فراوانی به عضویت آن درآمدند. جورج واشنگتن اولین رئیس جمهور امریکا، گوته شاعر آلمانی و ادوارد هدفتم پادشاه انگلستان عضویت این دستگاه را داشتند. در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ شعب دستگاه فراماسونری در خاورمیانه تأسیس شد و لژهای آن در کشورهای ایران، مصر و ترکیه بوجود آمد و وسیله‌ای برای پیشرفت سیاست‌های اروپائی در این کشورها شد. در زمان ناصرالدین شاه میرزاملکم‌خان اولین لژ فراماسونری را در ایران بر پا کرد. اما بعلت مخالفت

حکومت وقت دوام زیادی نکرد. پس از میرزا ملکم خان لژهای فرانسوی و انگلیسی در ایران به وجود آمد و به فعالیت‌های سیاسی خود تا قبل از پیروزی انقلاب ادامه دادند. (دائرةالمعارف فارسی جلد دوم بخش اول صفحه ۱۸۵۲). برای اطلاع بیشتر از نحوه فعالیت‌های فراماسونری در ایران، به کتاب «فراماسونری در ایران» نوشته اسماعیل رائین رجوع شود.

۲) کانسروتیسم (Conservative Judaism) شاخه‌ای از دین یهود است که بعضی از قسمت‌های تورات را تغییر داده و تسلیم و اطاعت محض در برابر قدرت رهبران مذهبی (ربی) را خواستار است. به علاوه تغییر پاره‌ای از عبادات و مراسم مذهبی را مطابق با نیازهای زمان مجاز می‌داند. (مترجم).